

هنرمندی میسده

مردم شناسی ایران

ترجمه دکتربدالله فریار



از انتشارات کتابخانه ابن سینا

با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین

This is an authorized translation of
CONTRIBUTIONS TO THE ANTHROPOLOGY OF IRAN
by Henry Field.
Anthropological Series, Field Museum of Natural History
(Chicago Natural History Museum),
Volume 29, Numbers 1 & 2, December 15, 1939.

چاپ این کتاب در دو هزار نسخه به تاریخ اسفند ماه یک هزار و سیصد و چهل و سه
هجری خورشیدی در چاپخانهٔ بانک باررگابی ایران به پایان رسید.
حق طبع محفوظ است

فهرست مندرجات این کتاب

دوسیمه اول :

| | | |
|-----|---------------------------------|----|
| ۱ | سر آغاز | |
| ۲ | مقدمه | ۰۱ |
| ۱۳ | سرزمین و مردم ایران | ۰۲ |
| ۳۷ | اشارات تاریخی درباره مردم ایران | ۰۳ |
| ۱۹۱ | مردم ایران | ۰۴ |
| ۱۹۱ | ایالات شمال و شمال غربی | |
| ۱۹۷ | گروههای نژادی | |
| ۲۰۰ | ماره‌دران | |
| ۲۰۱ | گیلان | |
| ۲۰۳ | حمسه | |
| ۲۰۴ | قزوین | |
| ۲۰۶ | آذربایجان | |
| ۲۰۶ | کاشان | |
| ۲۰۶ | لرستان | |
| ۲۱۹ | حوزستان | |

| | |
|-----|---|
| ۲۳۸ | بختیاری گرمسیر |
| ۲۴۴ | اصفهان |
| ۲۴۵ | فارس و بنادر خلیج |
| ۲۶۹ | لارستان و بندرعباس |
| ۲۷۴ | کرمان |
| ۲۸۱ | بلوچستان |
| ۲۹۰ | سیستان |
| ۲۹۳ | یرد |
| ۲۹۴ | خراسان |
| ۳۰۱ | سمنان و دامغان |
| ۳۰۵ | تقسیمات جدید ایران |
| ۳۰۵ | ۵. مردم شناسی جسمانی ایران |
| ۳۰۱ | مطالب مربوط باستخوان بندی |
| ۳۳۶ | روش و تکنیک اندازه گیری |
| ۳۴۷ | بررسی آماری |
| ۳۵۰ | یهودیه‌های اصفهان |
| ۴۰۵ | اطلاعات تطبیقی درباره یهودیه‌های آسیای جنوب غربی و قفقاز |
| ۴۲۳ | روستائیان یزدخواست |
| ۴۵۶ | نه نشینان کناره |
| ۴۹۳ | لرهای پشت کوه |
| ۵۲۴ | کارگران ری و افراد متفرقه |
| ۵۳۶ | مقایسه چهار گروه ایران |
| ۵۶۲ | تحزیه نژادی جمعیت ایران |
| ۶۸۹ | موقیبت نژادی ساکنین معاصر ایران |
| ۷۱۱ | قسمت دوم : فهرست قبائل و کتابنامه و فهرست اعلام و لوحه‌ها |

سر آغاز

در تاریخ اول آوریل سال ۱۹۳۴ هیئت اکتشافی مردم شناسی موزه فیلد پنجاورمیانہ تحت رهبری اینجانب در بغداد عملیات خود را شروع کرد . مخارج این هیئت از طرف آقای مارشال فیلد^۱ تقبل گردید . هدف عمده آن عبارت بود از ادامه تحقیقات و بررسی در مورد اندازه گیری بدن انسانی^۲ در ناحیه آسیای جنوب غربی که نویسندہ بعنوان یکی از افراد هیئت اکتشافی فیلد و دانشگاه اکسفورد در کیش در عراق انجام داده بود . شرح این بررسی در مورد ۳۹۸ عرب ساکن کیش و ۲۳۱ سرباز عراقی و ۳۸ بدوی بائینج در سال ۱۹۳۵ تحت عنوان داعراب ناحیه مرکزی عراق - تاریخچه و خصوصیات جسمانی و نژادی آنها^۳ بچاپ رسید . (رجوع شود به نشریہ مردم شناسی شماره ۱۷ - موزه تاریخ طبیعی فیلد) چهارماه و نیم اول دوره بررسی در عراق صرف شد و در آنجا علاوه بر عملیات مربوط بامور مردم شناسی نمونه های مربوط به گیاه شناسی و زمین شناسی و حیوان شناسی جمع آوری گردید . در طی شش هفته بعد تحقیقات مشابه در ایران نیز بعمل آمد . آقای ریچارد مارتین^۳ که اکنون متصدی قسمت باستان شناسی خاور نزدیک در موزه فیلد میباشد مأمور جمع آوری نمونه های حیوان شناسی بود و در تمام مدت سفر اکتشافی بعنوان عکاس همراه اینجانب مسافرت کرد . عکسهای عالی و ذی قیمتی که این کتاب را مزین کرده نتیجہ مهارت و حوصلہ او است که در مورد موضوعهای نامساعد و همچنین در چاپ فیلم در وضع مشکل بکار برده است . دکتر والتر کندی^۴ از دانشکده

۱. Marshall Field ۲. anthropometric ۳. Richard A. Martin
۴. Dr. Walter P. Kennedy

پزشکی بغداد از میان گروه یهودیهای اصفهان نمونه خون بدست آورد و نیز در جمع آوری مطالب مربوط به علم طب در تهران و اصفهان کمک کرد. آقای یوسف لازار که خود آسوری است متصدی جمع آوری نمونههای حشره و گیاه بود. مسائل فنی مربوط به اندازه گیری بدن انسانی و ملاحظات و مطالب دیگر با آقای دکتر هوتن^۱ در هاروارد و با سر آرثر کیث^۲ و دکتر دادلی بکستون^۳ در انگلستان مورد بحث و مذاکره واقع شد. جمع آوری اطلاعات مخصوصی بویژه در مورد مسائل طبی بدستور رئیس سابق اینجانب دکتر برنولد لوفر^۴ فقید بعمل آمد.

قبل از عزیمت از امریکا آقای والاس مری^۵ رئیس اداره امور جانور نزدیک در وزارت خارجه لطفاً آقای ویلیام هورنی بروک^۶ وزیر مختار امریکا در ایران را از منظور و هدف هیئت علمی مطلع کرد. با مساعدت آقای هورنی بروک اینجانب موفق شد افتخار ملاقات با نخست وزیر و وزیر کشور و رئیس کل شهربانی را حاصل کند. در نتیجه این ملاقاتها پروانه مخصوصی بنام اعضای هیئت صادر گردید که حاوی اجازه مسافرت و رفت و آمد به شیراز و انجام مطالعات و تحقیقات اندازه گیری بدن انسانی و جمع آوری نمونههای گیاه شناسی و حیوان شناسی و عکسبرداری لازم بود. مدت سه هفته که تشریفات سدور پروانه مخصوص ببلول انجامید، مهمان دکتر اریک اشویت و خانمش^۷ در ری بودیم. در این مدت بسا کمک دکتر جرج مایلز^۸ یکی از اعضای هیئت اکتشافی ری و دکتر والتر کندی، اینجانب فرصت انجام یکی از مأموریتهای دکتر لوفر را پیدا کرد و بجمع آوری نسخه های طبی و نمونه گیاههای مفید و داروها و اسامی محلی آنها پرداخت. در اصفهان میرزا محمد علی خان (لوحه ۱۴ شکل ۲) طبیب ۹۵ ساله لطفاً حاضر شد نسخه داروی امراض مختلفه را دیکته کرده در تحت اختیار اینجانب قرار دهد. دکتر لوفر در نظر داشت این یسار داشتهها را در کتابی که در باره مطالب طبی ایران^۹ مینوشت بکار برد. ولی متأسفانه این کتاب تا قبل از وفات وی در ۱۹۳۴ تمام نشد. مطالبی که اینجانب جمع-

1. Dr. E. A. Hooton 2. Sir Arthur Keith 3. Dr. L. H. Dudley Buxton

4. Dr. Berthold Laufer 5. Mr. Wallace Murray 6. William H. Hornbrook 7. Dr. & Mrs. Erich F. Schmidt 8. Dr. George Miles

9. *Materia Medica Iranica*

آوری کرده بود با فهرست نمونه‌های از ایران و عراق در ۱۹۳۷ در گزارشی تحت عنوان «گیاهها و داروهای مفید ایران و عراق» بکار رفت. این گزارش توسط دکتر داوید هوپرا (ص ۲۳-۲۴۱) عضو موزه تاریخ طب ولکام^۱ لندن با همکاری اینجانب تهیه شد.

در اصفهان مهمان دکتر مایرون اسمیث^۲ و خانمش بودیم. در اینجا لازم است از فرماندار و رئیس شهربانی اصفهان تشکر کنم زیرا بدون مساعدت و همکاری آنها مطالعه و اندازه‌گیری افراد محله یهودیان امکان پذیر نبود. همچنین باید از کمک شخصی آقای جوزف کوهن مدیر آلیانس اسرائیلی تشکر کنیم که ترتیبات لازم را برای تحقیق و مطالعه افراد یهودی داد و عمارت مدرسه را برای این منظور در اختیار ما گذاشت.

آقای مایرون اسمیث، آقای مارتین و یوسف لازار و اینجانب را از اصفهان با اتومبیل به تخت جمشید برد. در بین راه پنج روز در «یزد خواست» ماندیم و از تعدادی افراد آن شهر اندازه‌گیری کرده و نمونه‌های گیاه شناسی و حیوان شناسی جمع نمودیم. خانم اسمیث وظیفه ثبت یادداشتها را بعهده گرفت. در تخت جمشید مهمان دکتر ارنست هرتسفلد رئیس هیئت اکتشافی مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو بودیم. دکتر هرتسفلد دو نفر از اعضای هیئت اکتشافی تخت جمشید یعنی آقای دونالد مکون^۳ و آقای برگنر^۴ را با ما همراهی ما به قریه کنار نمود و در آنجا از عده‌ای اندازه‌گیری و ملاحظه و عکسبرداری شد. در شیراز در موقعیکه مهمان آقای پرون و خانم بودیم از ساحل دریاچه مهارلو دیدن کردیم و بجزستجوی آثار عصر حجر قدیم و جدید پرداختیم.

پس از مراجعت به تهران آقای دکتر علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ و آقای اندره گدار درباره بررسی کامل مردم شناسی ایران پیشنهادهایی کردند و اینجانب امیدوار است که این پروژه در آینده نزدیکی جامه عمل بپوشد. آقای غلامحسین ابتهاج اجازه نقل مطالب مربوط بقبایل را از کتاب راهنمای ایران دادند. آقای ناصرقلی سرداری رئیس اداره انگشت‌نگاری شهربانی کل لطفاً وظیفه مترجمی را بعهده گرفته و در امر تهیه پروانه تسهیلات لازم را فراهم کردند.

1. Dr. David Hooper 2. Wellcome Historical Medical Museum
3. Mr. & Mrs. Myron B. Smith 4. Mr. Donald Mc Cown
5. Mr. K. Bergner

در خاتمه وظیفه خود میدانم مراتب امتنان و حق شناسی خود را نسبت باعلیحضرت همایون رضاشاه پهلوی و وزیران او که این مطالعات مقدماتی در باره خصوصیات جسمانی مردم و ساکنین فعلی ایران را امکان پذیر ساختند تقدیم دارم .

بوسیله سفارت اتحاد جملہیر شوروی سوسیالیستی در شہر ان روادید جهت اینجانب و آقای مارتین برای مسافرت به باکو اخذ شد و در تاریخ ۱۲ سپتامبر از بندر انزلی از ایران خارج شدیم .

پس از مراجعت به شیکاگو در دسامبر ۱۹۳۴ مطالب و نتیجه مطالعات مربوط به اندازه گیری بدن انسانی را برای چاپ و انتشار آماده نمودیم .

در نوشتن این گزارش اینجانب در قسمت ترتیب کلی مطالب بسیار کمتر پال مارتین مدیر قسمت مردم شناسی موزه فیلد مشورت کرده و از اظهار نظر ایشان استفاده نمودم .

از آنجائیکه در ایران و عراق و قفقاز متجاوز از ۲۵۰۰ نفر مورد مطالعه و آزمایش قرار گرفته بودند تصمیم گرفته شد دعوت دکتر هوتسن را برای جدول بندی آمار روی فیش قبول شود تا مطالب مربوطه بوسیله دستگاه هولریت^۱ در آزمایشگاه اندازه گیری بدن انسانی موزه پیبادی^۲ هاوارد بدقت طبقه بندی گردد . تمام سال ۱۹۳۵ و قسمتی از سال ۱۹۳۶ صرف آماده کردن مطالب برای دستگاه مزبور و نوشتن قسمتهای مقدمه گردید . از سپتامبر ۱۹۳۶ تا ژوئن ۱۹۳۷ در موزه پیبادی مشغول مطالعه و بررسی مطالب بودم . دکتر دونالد اسکات مدیر موزه همه گونه تسهیلات لازم برای کار اینجانب فراهم کرد .

در تمام مدت از مشورت با دکتر هوتن که تهیه مطالب این گزارش روی نظر وی صورت میگرفت و گاه گاه پیشنهادهای سودمند بخصوص در مورد طریقه تنظیم و عرضه مطالب میداد استفاده شایان بردم .

همچنین مراتب امتنان خود را از دکتر کسارلتون کون^۳ و دکتر کارل سلتزر^۴ که جدولهای آمار را حساب کرده و در باره مسائل متعدد بهما ایشان مشورت کردم ابراز میدارم .

۱ Hollerith ۲ Peabody ۳ Dr. Carleton S. Coon ۴ Dr. Carl C. Seltzer

در فوریه ۱۹۳۸ به هاروارد برگشتم و تحت نظر دکتر هوتن مدت سه هفته به طبقه بندی و جدول سازی مطالب مربوط به اندازه گیری بدن انسانی پرداختم و سعی کردم عناصر اصلی جمعیت ایران را معین کنم. در بررسی و تجزیه آمار و تفسیر طبقه بندی دستگاه ماشین هولریث دکتر سلتر کمک زیادی بمن کرد.

دکتر گوردن بولز از عضو موزه پیبادی در سال ۱۹۳۷ از مسافرتی که طی آن از مشرق افغانستان تا ایالات شان در برمه بررسی اندازه گیری بدن انسانی بعمل آورده بود مراجعت کرد. مشارالیه عکسهای ما را که از ایران گرفته بودیم بدقت مشاهده کرد و اظهار داشت که این نوع افراد در افغانستان و شمال شرقی هندوستان وجود دارند.

آقای جیمز گل^۲ عضو موزه پیبادی با کمال سخاوت مندی اجازه داد مشاهدات و اندازه گیری اسکلت انسانی را که در ری تحت نظر دکتر اریک اشمیت^۳ بعمل آورده بود نقل کنم. دکتر فردریک ولسین^۴ نیز اجازه داد اندازه گیری هشت اسکلت تورنگک تپه را در این کتاب بکار برم.

در جمع آوری و تهیه مطالب مربوط به اسکلت از ایران از کمک و مساعدت افراد زیر برخوردار بودم: دکتر هوتن - موزه پیبادی - هاروارد؛ آقای هوراس جین^۵ - موزه دانشگاه فیلادلفی؛ دکتر ویلتون کسروگمان^۶ - دانشگاه شیکاگو؛ دکتر آرن^۷ - موزه تساریخ طبیعی استکهلم؛ دکتر بکمان^۸ - مؤسسه اناتومی - لوند؛ دکتر والوا^۹ - دانشگاه تولوز؛ و دکتر اریک اشمیت - مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو.

در اینجا باید از زحمات خانم الیزابت رنیف^{۱۰} دستیار سابق خود که مدت سه سال در موزه قیلد و در هاروارد روی این گزارش کار کرد تشکر کنم و همچنین از اتل برایدی^{۱۱} که قسمت عمده این کتاب را ماشین کرد و در قسمت غلط گیری کمک نمود تشکر میکنم. از دکتر ایدیث وایر^{۱۲} که مدت یکسال در اصلاح عبارتی کتاب مساعدت کرد ممنونم. دوشیزه دروئی پدروسن^{۱۳} در

1. Dr. Gordon T. Bowles 2. Mr. James H. Gaul 3. Dr. Erich F. Schmidt
4. Dr. Frederick R. Wulsin 5. Mr. Horace H. F. Jayne 6. Dr. Wilton M. Krogman 7. Dr. T. J. Arne 8. Dr. G. V. Backman 9. Dr. H. V. Vallois 10. Miss Elizabeth Reniff 11. Miss Ethel Brady 12. Dr. Edith W. Ware 13. Miss Dorothy Pedersen

غلط گیری نهائی کتاب و تهیه فهرست اعلام و مسورت منابع بدکتر ویر کمک کرد .

از کمک دوشیزه لیلیان راس^۱ سر دبیر قسمت چاپ که کتاب را از چاپ بیرون آورد تشکر میکنم . زن من در کار دشوار قلم گیری معطله زحمات فوق العاده کشید .

منون روسی توسط آقای ریمسکی کورساکف^۲ عضو موره پیبادی و آقای یوجین پرستوف^۳ کارمند کتابخانه دانشکده آیوا در ایمر^۴ ترجمه و طرز نوشتن کلمات روسی از طرف آنها کنترل شد .

دوشیزه اتل الکینز^۵ استفاده از منابع کتابخانه مؤسسه امریکائی صنایع و باستانشناسی ایران در نیویورک را برای من فراهم کرد و توجه اینجانب را بگزارشهای سر ارنولد ویلسون جلب نمود .

در کتابخانه نیویورک دوشیزه ایدا پرات^۶ لطفاً صورت کند. مربوط به ایران را که توسط آقای الوان ایستمن^۷ تهیه ولی چاپ شده بود در دسترس من قرار داد .

معلم سابق من دکتر دوگلاس^۸ که اخیراً باستادی زمین شناسی دانشگاه اکسفورد ناآل آمده است و در رشته زمین شناسی ایران تخصص دارد پیشنهادهایی نمود که در متن یا در حاشیه آن گنجانیده شده است .

در ماه ژوئیه ۱۹۳۷ موقیقه در لندن بودم که دکتر م. دبیر سر کتب نفت انگلیس و ایران بوسیله سر عنک دزل هانت^۹ رئیس بهداری (رضی الاملاعات) مربوط به پزشکی و آب و هوای ایران داد و اختیار اینجانب گذاشت که در این کتاب از آن استفاده شده است . از جمله گزارش دکتر یانگ^{۱۰} درباره وسیع بهداشتی مغرب ایران است . این یادداشتهای طبی در ضمیمه اول بچاپ رسیده است .

سر ارنولد ویلسون لطفاً اجازه داد قسمتی از گزارش من را بوسیله لیستای را نقل کنم . پروفیسور اولمستد^{۱۱} از مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو و پروفیسور

1 Mrs. Libby A. Ross 2 Mr. V. Rimsky-Korsakoff 3. Mr. Eugene Prostov 4 Ann 5 Miss Ethel C. Elkins 6. Miss Ida M. Pratt 7 Mr. Alvan C. Fretman 8 Dr. J. A. Douglas 9. Col. J. B. Dalzell Hunter 10 Dr. M. Y. Young

در آغاز:

مینورسکی از مدرسه السنه شرقیه لندن منابع مربوط باین رشته و اشارات تاریخی را در اختیار من گذاشتند .

در ۱۹۲۳ خانم هومر توماس^۱ که قبلا دوشیزه وینفرد اسمیت^۲ نام داشت در موزه فیلد اطلاعات تطبیقی مربوط باندازه گیری بدن انسانی را در جنوب غربی آسیا جمع آوری کرد که در فصل پنجم بکار رفته است.

آقای ارثر دو بوآ^۳ اجازه داد قسمتی از یادداشتهای او را در باره لرها

نقل کنم.

شش نقشه (یکی در آغاز کتاب و بقیه در شکل ۱ - ۳ و ۸ و ۱۹) توسط دکتر اروین رایش^۴ نقشه کش مؤسسه تفحصات جغرافیائی هاروارد برای این کتاب کشیده شد نقشه صحرای نمک در جنوب طهران (شکل ۲۲) و دریاچه مهارلو (شکل ۲۳) و نقشه کاروانسرای یزد خواست (شکل ۱۶) و جدول بزرگ قبائل عراق که از منابع مختلف موجود گرفته شد بوسیله آقای ریچارد مارتین^۵ در موزه فیلد کشیده شد. جدول بزرگ قبائل مغرب ایران که از نقشه های (مقیاس ۱ در یک میلیون) چاپ اداره نقشه برداری هندوستان در کلکته و مطالب فصل چهارم و متخصصینی که میل دارند گمنام بمانند اخذ شده توسط آقای پیتر گرهارد^۶ در موزه فیلد تهیه شد. از آقای گرهارد ممنونم که علاوه بر اینها پنج نقشه کوچک قبائلی و نقشه توزیع جمعیت را بر اساس مطالب دائره المعارف ایتالیائی جلد ۲۶ صفحه ۸۱۱ چاپ میلان مورخ ۱۹۳۵ برای چاپ آماده کرد.

سه نقشه و دو شکل (اشکال ۵ و ۶ و ۷ و ۲۰ و ۲۱) توسط آقای کارل

گرونمان^۷ نقاش اداره کشیده شد.

دکتر ریچارد ایتینگهازن از مؤسسه صنایع ظرفیه دانشگاه میشیگان

کتیبه کاروانسرای یزد خواست را ترجمه و شرح مختصری در بساره آن نگاشت

(ضمیمه I).

1 Mrs. Homer Thomas 2. Miss Winifred Smeaton 3. Mr. Arthur W. Du Bois 4. Dr. Erwin Raisz 5 Mr. Richard A. Martin 6. Mr. Peter Gerhard 7 Carl F. Gronemann

نام‌مکنه طبق طریقه اتخاذ شده از طرف کمیته دائمی اسامی جغرافیایی
انجمن سلطنتی جغرافیایی لندن نوشته شده است. چون مسئله طرز املاي
اسامی بطور کلی حل نشده و اسامی بسیاری هنوز در فهرست انجمن مسرود
نیست از رویه‌ایکه نقشه‌کشان انگلیس بکار برده‌اند استفاده شده است
در فهرست اسامی قبائل که در فصل سوم دیده میشود آقای دکتر ساسانی
دانشجوی اعزامی دولت ایران در دانشگاه شیکاگو پیشنهادهایی در ساره
یکنواخت ساختن املاي اسامی جدید قبائل دادند ولی ملک فخران اطلاعات
و معلومات کافی در این رشته یکنواخت کردن همه اسامی امکان پذیر نبود و
بنابراین وجود بعضی اختلافات و تضادها غیر قابل اجتناب است پس ارسالیم
نسخه این کتاب به‌مطلبه چند منبع و ماخذ مهم در متن کتاب و در صورت گن
اضافه شده است.

عسری و ولد

اول ماه مه ۱۹۳۸

۱. مقدمه

این گزارش که بر پایه اطلاعات مربوط باندازه گیری بدن انسانی که در ماه اوت و سپتامبر ۱۹۳۴ کسب گردید قرار دارد، خصوصیات جسمانی ساکنین عصر معاصر ایران را مورد بحث قرار میدهد.

قبل از آنکه نتایج بررسی اندازه گیری بدن انسانی عرضه شود کوشش شده است وضع ایرانیان عصر حاضر در مقام مقایسه با اقوام آسیای جنوب غربی روشن گردد. در فصل دوم اطلاعات مختصری در باره موقعیت جغرافیایی ایران و وضع آب و هوا و زمین شناسی و گیاه و گل و غیره و همچنین مختصری در باره تاریخ کشور که از کتاب (ایرانیان) تألیف سر دنیس راس^۱ اخذ شده داده شده است.

امواج مهاجرت و تاحت و تاز گروههای مختلف که بر زمین ایران حمله کردند و بفلات ایران دست یافتند بدون شك اثر خود را بر ساکنین فعلی ایران گذاشته اند ولی ترکیب نژادی عناصر اولیه جمعیت ایران در آغاز عصر تاریخی بقدری نامعلوم و مبهم است که صلاح نیست بیش از مختصری در باره آن بحث شود. وقتی در آینده بررسی و تحقیق مفصل در داخله مرزهای ایران بعمل آید و وقتی بقایای اسکلت انسانی در ردههای مختلف باستانشناسی در نواحی مختلف ایران بدست آمده و مورد مطالعه دقیق قرار گیرد امکان آن خواهد بود که اطلاعات حاصله تلفیق شده و در باره عناصر متشکله خصوصیات جسمانی ساکنین ایران قدیم و جدید نظر دقیقتری داده شود.

در طی دو هزار سال گذشته مورخان و سیاحان مشاهدات خود را در باره ایرانیان برسته تحریر در آورده اند ولی این گزارشهای مختلف تلفیق و ترکیب نشده و در يك جا در دسترس اهل تحقیق قرار ندارد. بدینجهت نویسنده این کتاب سعی کرده است منتخبی از منابع مختلف گرد آورد و در فصل سوم این

^۱ Sir Denison Ross

مطالب به ترتیب تاریخ عرضه شده و برای اینکه کار خواننده ساده‌تر و آسان‌تر شود فهرستی داده شده که منابع مختلف زیر نام قبائل به‌سہولت پیدا میشود . اینجانب سادات آنرا داشت که بمطالب چاپ نشده پانزده سال گذشته در باره وضع قبائل ایران دسترسی پیدا کند . اگرچه نویسندگان این مطالب ترجیح داده‌اند گمنام بمانند اینجانب با اجاره آمان قسمتی از مشاهدات آنها را نقل کرده و در فصل چهارم خلاصه این مطالب استان به استان داده شده است .

در طی پنج سال گذشته اعلیحضرت پادشاه ایران تغییرات زیادی در اسکان و پخش قبائل ایران در سراسر کشور داده‌اند . بطور کلی زندگی بدوی و عشایری با نقل مساعده تعلق نمیشود و سیاست اسکان قبائل همیشه نقشه قبائلی ایران را تسهیل میکند ولی مشکل انجام این کار اینست که گروه‌های متعددی از عشایر در نقاط مختلف نقل مکان یافته‌اند .

در ۱۹۳۸ بدستور اعلیحضرت پادشاه تغییرات عمده‌ای در تقسیمات داخلی کشور داده شده و مرزهای شمالی این تقسیم بندی جدید هنوز هنوز قطعی تعیین نگردیده است .

آقای دکتر محمدحسین گنجی در دسامبر ۱۹۳۸ پادداشتهائی در باره تقسیم بندی جدید ایران بسا سورتی از تغییرات جدید در اسامی جغرافیائی جدید از تهران برای اینجانب ارسال داشت (برای تغییرات قبلی مراجعه شود به نشریه انجمن پادساہی جغرافیائی جلد ۸۰ صفحه ۲۶۸ - سورج ۱۹۳۲) .

فصل پنجم اختصاص داده شده است شرح مفصل چهار رشته مطالبات شخصی نویسنده که متضمن تأثیرات و نتایج زیادی این مطالعه میباشد . این مطالعه اطلاعات آماری تطبیقی گنجائی شده است با وسیع ۲۹۹ در این باره که بوسیله نویسنده مورد آزمایش قرار گرفتند در مقام مقایسه با ساکنین بوا . مجاور ایران مورد دقت واقع شود . بسا ای اینکه از هسته مرکزی مطالعه زیاد دور نشویم مطالب تطبیقی محدود گردیده است ، به‌عده معدودی از عراق و عربستان و اردن و فلسطین و سوریه و آناتولی و قفقاز و ترکیه و اوکراین و بلوچستان و هندوستان . اگر چه در این مطالعه حتی برای یک فرد سادی واضح و آشکار است که علاوه بر رنگی وجود دارد معیذا نمایلات کلی را مبتدیان

مورد مطالعه قرار داد .

گزارشهای مربوط به فعالیت‌های دیگر که تا حدی مربوط به هدف هیئت اعرامی بود ولی در درجه فرعی قرار دارد در آخر کتاب در ضمیمه الف تا ح در حلد دوم این کتاب چاپ شده است .

دو نقشه قبائلی بزرگ ایران (B) و عراق (A) که جداگانه چاپ و توزیع میشود نتیجه ترکیب و تنظیم اطلاعاتی است که اینجانب طی یازده سال گذشته بدست آورده است . منابع و اشخاصی که قسمت عمده اطلاعات مربوطه از آنها کسب شده ترجیح داده اند که نام آنها برده نشود .

از آنجائیکه مطالب این دو نقشه بهم مربوط است صلاح دیده شد که نقشه قبائلی ایران و عراق در يك زمان منتشر و توزیع گردد در حالیکه گزارش اینجانب در باره عراق تا سال ۱۹۴۰ چاپ نخواهد شد . در مورد جمع آوری اطلاعات در باره عشایر مشرق ایران کوششهایی بعمل آمد ولی بجز چند ناحیه کوچک (شکل ۱۰ و ۱۲ و ۱۳) اطلاعات و مطالب کافی بدست نیامد . آقای مارتین برای کتاب مردم شناسی قفقاز ، اینجانب نقشه قبائلی بزرگی از ناحیه قفقاز تهیه کرد که بر اساس اطلاعات مکتسبه در تفلیس و اورد ژونی کپدزه و مسکو در سال ۱۹۳۴ قرار دارد . سرزهای جنوبی این نقشه (شماره C) در مجاورت مرزهای شمالی نقشه ایران و نقشه عراق (شماره A و B) است .

صورت اسامی قبائل به ترتیب الفبا روی نقشه‌های (A) و (B) توسط خانم دروئی پدرسن و آقای پیتر گرهارد تهیه گردیده است .

این گزارش فعلی در باره ایران نتیجه تحقیقات مقدماتی است که میتوان نتایج مهمی در آینده برای آن پیش بینی کرد بشرط آنکه همکاری صمیمانه از طرف دولت ایران ادامه یابد . آقای علی اصغر حکمت وزیر سابق فرهنگ در تهران موزه مردم شناسی و موزه ایران باستان تأسیس کردند . ولی در هر حال لازم است علما و متخصصین خارجی در ایران بکار خود ادامه دهند تا وقتیکه متخصصین باستانشناسی و مردم شناسی ایران تربیت شوند و بتوانند بکار ادامه داده و نتیجه تحقیقات خود را به چاپ برسانند .

خدمات و پیشرفتهای بزرگ فرهنگی و هنری ایرانیان طی شش هزار

سال گذشته حاکی از اهمیت تمدنی است که در فلات ایران به وجود آمد . رابطه حقیقی نژادی مردم و ساکنین قدیم و جدید این با مردم اروپا و آفریقا و آسیا مسئله ایست که پاسخ آن باید پیدا شود .

۲. سرزمین و مردم ایران

کشور ایران یا پرشیا محدود است از شمال بدریای خزر و اتحادیهٔ ماوراء قفقاز و ناحیهٔ ماوراء دریای خزر اتحاد جماهیر شوروی و از سمت مشرق به ترکستان و افغانستان و بلوچستان و از سمت جنوب به خلیج فارس و بحر عمان و از سمت مغرب به آناتولی (رجوع شود بمقالهٔ بقلم رأیدر در نشریهٔ انجمن شاعری جغرافیائی جلد ۶۶ ص ۲۲۷) و عراق (رجوع شود بکتاب « عراق و تألیف فیلیپ ایرلند » .

کلمهٔ پرشیا یا پارس اطلاق میشود بکشوری که ساکنین آن پارسها نامیده میشوند و این ناحیه در ایران باستان پارس نامیده میشد که امروز فارس یا پارس خوانده میشود . کلمهٔ پرشیا یا پارس قرنهای برای همهٔ قلات ایران بکار برده میشد . در ماه مارس ۱۹۳۵ اعلیحضرت پادشاه ایران بموجب فرمانی دستور دادند که از آن تاریخ بعد بجای کلمهٔ پرشیا که در مغرب زمین بکار می‌رفت کلمهٔ ایران بکار برده شود . در این کتاب همه جا بجای پرشیا ایران بکار رفته و اعمال کشور ایران خوانده شده‌اند . فقط در مواردی که کلمهٔ ایران از نظر تاریخی غیر مناسب است کلمهٔ پرشیا بکار برده شده است .

مساحت ایران بنا بگفتهٔ دادلی استامپ تقریباً ۶۲۸ هزار میل مربع است که مساوی یک پنجم مساحت خاک کشور ایالات متحدهٔ امریکا یا بزرگتر از مجموع مساحت بریتانیا و فرانسه و سوئیس و باریک و هلند و آلمان میباشد . طول و عرض کشور عبارتست از ۱۵۰۰ میل از شمال غربی تا جنوب شرقی و ۸۷۵ میل از شمال بجنوب . از نظر زمین شناسی ایران در حلقهٔ آلپ بزرگ قرار دارد.^۱

در دستهای ایران سنگ آهک و سنگ سیاه و گچ متعلق به عصر سوم و گچ ۴ بصورت افقی و ناهنده زیاد است . این سنگها در سلسله حواشی کاملاً ناسده هستند و هستهٔ سنگ سخت و سنگ خارا دارند . در ناحیهٔ شمال غربی مواد

1. 'A. F. Stahl' Persien' Handb .d. Reg. Geol.

2. Tertiary and Cretaceous age

سرزمین و مردم ایران - ۱۵

همواران رشته کوههای مرزی است قلعه قلعه سده است فقط در سمت مشرق است که خصوصیت عمده آن صحرا و کویر است دستها و دره‌های بین این رشته کوهها بوسیله آب در ف کوهستان مشروب میشود و اگر این آب وجود نداشته کاملاً خشک و بی حاصل میماند. در نواحی ساحلی جنوب کوهستان بطور کلی خیلی بزرگ دریا است و ناحیه ساحلی بزرگ و خشک و بی حاصل است به - در نواحی معدودی که آب کافی برای آبیاری محصول وجود دارد، کوههای سواحل شمالی بلندتر و با علمبر هستند بخصوص کوه البرز. حال البرز دارای قلعه آس فسان - آموس دماوند است که در شمال شرقی طهران قرار دارد و بلندی آن به نوردده هزار پا میرسد ارتفاع دره‌های کوهپایه بین ۴ و ۵ هزار پا است و قله رسته‌های مختلف کوههای شمال شرقی ایران بین ۸ تا ده هزار پا ارتفاع دارند

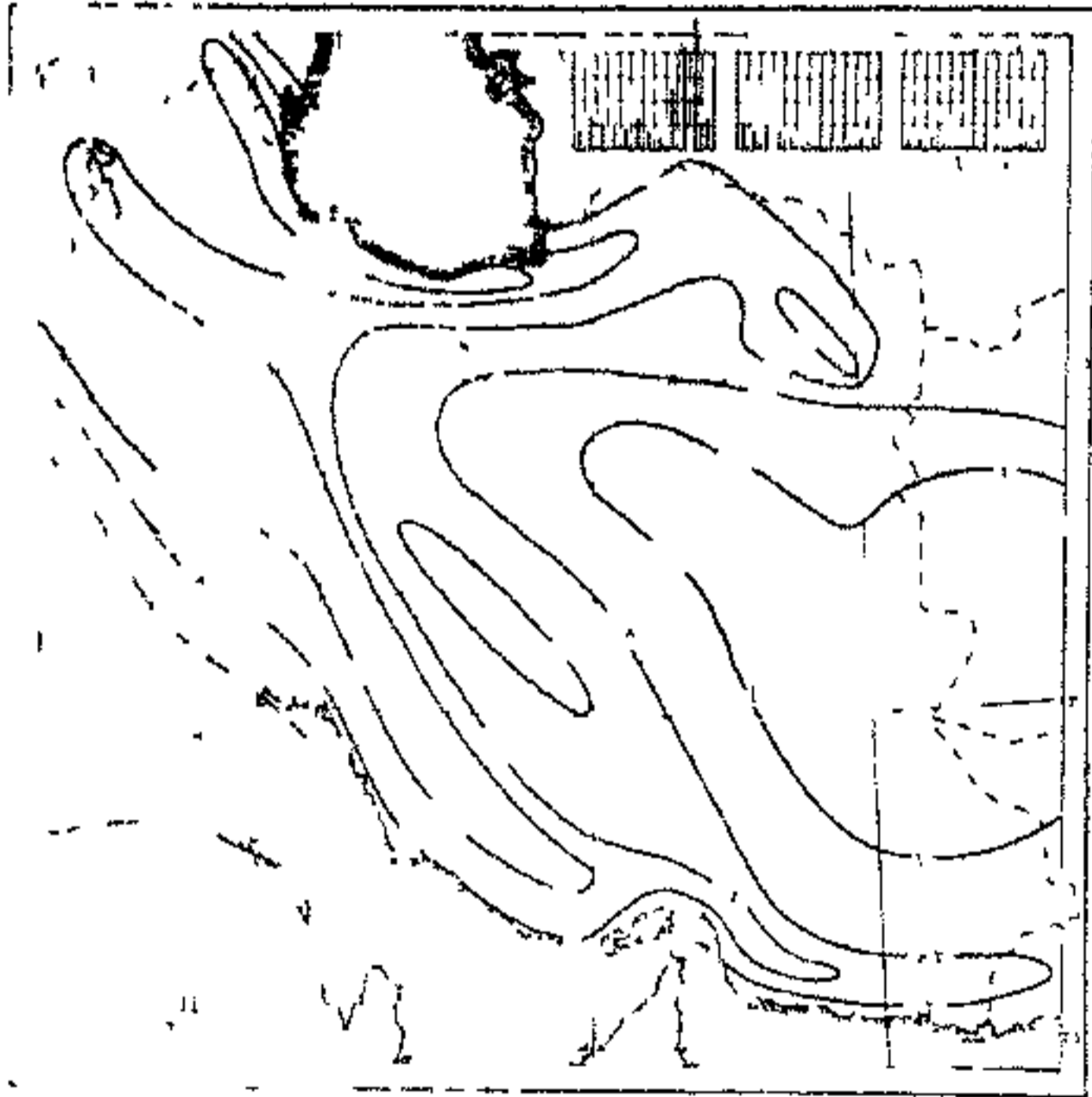
بطور کلی رشته‌های کوه از شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده‌اند. رشته اصلی که تقریباً ۸۰۰ میل طول آن است و از آذربایجان تا باوچستان امتداد دارد در حقیقت رشته کوه مرکزی ایران است بسیاری از قله آن به ۹ تا ده هزار پا میرسد و کوه هزار در جنوب کرمان ۱۴،۷۰۰ پا ارتفاع دارد (رجوع شود به جغرافیای طبیعی ایران - تألیف سرپرسی کاکس ص ۵۴۹). از مجاری سلجوقلاب ایران بین از یک سوم به خارج جاری است. اگر مساحت ایران را ۶۲۸،۰۰۰ میل مربع بدانیم مجاری به ترتیب زیر تقسیم میشود: داخل خلیج فارس و بحر عرب ۱۳۵،۰۰۰ میل مربع، داخل دریای خزر ۱۰۰،۰۰۰ میل مربع، سه فرورفتگی سیستان ۴۳،۰۰۰ میل مربع، سد ریاحه ارومیه ۲۰،۰۰۰ میل مربع و در داخل خاک ایران ۳۳۰،۰۰۰ میل مربع. ناحیه ساحلی دریای خزر توسط چهار رودخانه آبیاری میشود که عبارتند از سمید رود یا قزل ورن در جنوب غربی و هزار در جنوب و گرگان و ابرک در گوسه جنوب شرقی دریاحه رودخانه هائیکه دریا نمیرسد تشکیل دریاحه‌های داخلی میدهند که اغلب شکل باطلاق در می‌آید و بالاخره به صحراهای نمک تبدیل میشود (کتاب سرپرسی

۱. طبق نوشته استامپ وایلد نوشته بار ولمو در «خاور ما» ۱۸۶۰۰

۲. در رشته و هیناس آن ۱ و ۴ میانه است

کاکس ص ۵۴۹ .

ناحیه مردگ صحرا که عرص آن از ۱۰۰ تا ۲۰۰ مایل است در سر
سر فلان از شمال عرص سه جنوب عرصی مسافتی ۱۰۰ مایل گسوده
شده است .



شکل ۲ - مسافت و نوع آب

مانند سایر قسمتهای آسیای جنوب غربی آب و هوای و آب و هوا در آن
 خشک و نیمه خشک است (رجوع شود به کتاب در و کر آب و هوا در
 مورخ ۱۹۲۶ صفحه ۷۴ - ۷۹ ، کتاب آب و هوای قاره آسیا
 صفحه ۱۲۸ - ۱۵۴ و کتاب علم آب و هوا تألیف میلر - ۲۵ - ۲۵۹
 استامپ میگوید نوع آب و هوای ایران را میتوان بدین ترتیب
 آب و هوای سرد و معتدل در ارتفاعات و آب و هوای سرد و معتدل

سرزمین و مردم ایران ۱۷

گرم در زمستان هوا سرد میسود و حد وسط درجه حرارت در ماه
ژانویه کم از حد یعنی یخ بندان سالانه است. شب یخ می‌نهد و درجه
حرارت درین شهر میرسد در باستان آسمان صاف و بی‌ابر و هوا خشک و
صاف است بطوریکه آسمان بحد اعلای وضو است و در نتیجه ناحیه فلات تا
وجود ارضایی که دارد جنگ بر اردست عراق نیست.

۵- د وسط درجه حرارت طهران در ماه ژانویه ۱۷/۵ فارنهایت و در ماه
روبه ۳۷/۹ درجه است بطور متوسط حداکثر درجه حرارت ۱۰۰ و حد
اول ۱۹ است ولی گاهی این حد به ۱۱۱ و منهای ۵ میر می‌رسد. حد وسط
درجه در ژانویه ۶۹ و در ژوئیه ۳۰ است. میزان بارش در ژانویه
۰/۹ و در ژوئیه ۰/۹ می‌باشد، برف و زلزله و برف در طهران نادر است ولی بطور
متوسط در سال ۲۷ روز باران وجود دارد.

۶- در این شهر باران را در بعضی از شهرهای ایران و نواحی
مجاور نشان میدهد.

دریسی سائمانه ایران به اسیح

(از کتاب سرپرسی کاکس صفحه ۵۵)

| نام محل | دریسی جغرافیائی | طول جغرافیائی | ارتفاع از سطح دریا | شماره | دریسی سائمانه |
|----------|-----------------|---------------|--------------------|-------|---------------|
| | سال | سری | فوت | سال | ایران به اسیح |
| ایران | ۳۸°۴۶' | ۴۸°۵۱' | ۶۶- | ۵۰ | ۴۱/۶۲ |
| مرز | ۳۷°۳۵' | ۶۱°۴۷' | ۶۸۶ | ۱ | ۶/۳۶ |
| آب و هوا | ۳۷°۲۸' | ۴۵°۰۸' | ۶۲۲۵ | ۱ | ۲۱/۵۱ |
| ریش | ۳۷°۱۷' | ۴۹°۳۵' | ۵۰- | ۲ | ۵۶/۴۵ |
| آشوباده | ۳۶°۵۴' | ۵۳°۵۵' | ۸۰- | ۱۹ | ۱۷/۰۷ |
| | ۳۶°۵۲' | ۵۴°۲۶' | ۷۰- | ۷-۸ | ۱۶/۲۸ |
| | ۳۶°۱۶' | ۵۹°۳۵' | ۳۱۰۴ | ۲۶ | ۹/۲۲ |
| اصفهان | ۳۲°۴۰' | ۵۱°۴۴' | ۵۸۱۷ | ۲۷ | ۴/۴۹ |
| سیستان | ۳۱°۰' | ۶۲°۰' | ۲۰۰۰ | ۹ | ۱/۸۸ |
| شهر آباد | ۳۰°۵۳' | ۶۱°۲۳' | ۱۶۰۰ | ۳-۵ | ۲/۲۰ |
| تور | ۲۸°۵۹' | ۵۰°۵۳' | ۱۴ | ۴۴ | ۱۰/۳۹ |

ایران مانند ممالک اطراف مدیترانه تحت نفوذ فشار هوای پست است
که در قسمت شمالی کشور در فصل زمستان از غرب برف می‌بارد و در
فشار هوای پست اغلب با باران توأم است ولی در قسمت عمده سال باد از شمال

سرزمین و مردم ایران - ۱۹

می‌وزد . بنا بر این هوا از عرض جغرافیائی بالا که سردتر است بعرض جغرافیائی پائین‌تر که گرمتر است جریان دارد و ظرفیت رطوبت آن افزایش می‌یابد . بعلاوه جریان هوا قبل از آنکه بداخله کشور برسد از عرض جغرافیائی بالاتر به پائین‌تر جریان دارد (رجوع شود به کتاب جغرافیای اقتصادی ایران، تألیف برگزمارك، مورخ ۱۹۳۵).

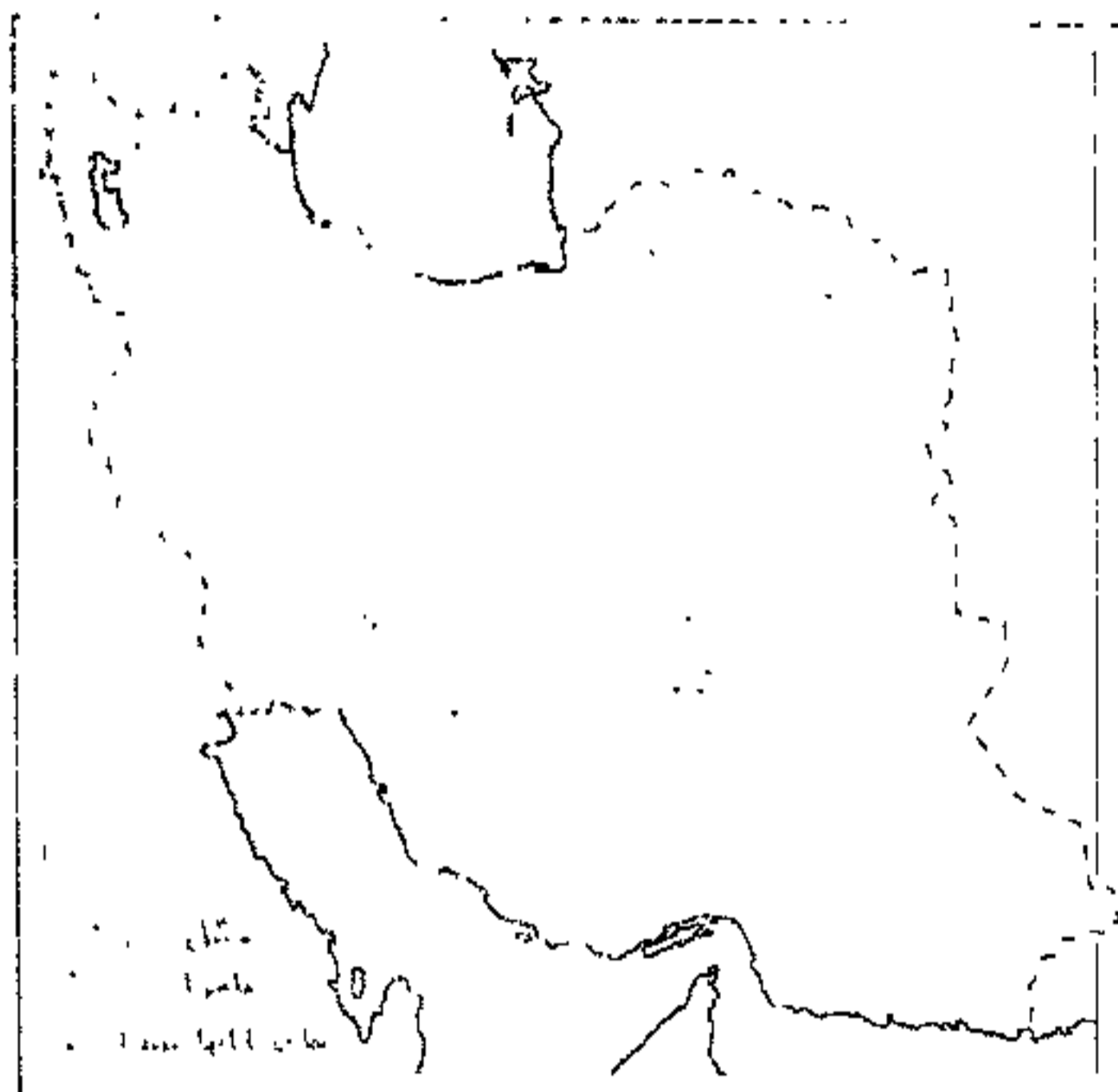
در نیمه سال تابستان باد تقریباً دائماً از سمت شمال میوزد بخصوص در سه چهارم ناحیه شمال ایران در ماه ژویه ، ناحیه ساحلی خلیج عمان تحت تأثیر برسات جنوب غربی قرار دارد .

آب و هوای هر کشور بر مردم و دولت و تاریخ آن تأثیر خود را باقی میگذارد . بنا بر این ، این مطلب که آیادرتی تاریخ بشری تغییراتی در آب و هوای ایران رخ داده یا نه حالب توجه و مطالعه است . سایکس و هاتینگتون معتقدند از اطلاعات موجود میتوان نتیجه گرفت که در زمان قدیم ایران حاصلخیزتر از زمان فعلی بوده است . بنا بر این در اثر قطع جنگلها و لشکرکشی‌ها و عوامل طبیعی ، سرزمین ایران خشک‌تر و کم حاصلتر شده است . نمونه‌های این تغییرات در آب و هوا در ناحیه بین آسیای مرکزی و مدیترانه بخوبی مشهود است . (رجوع شود بکتاب « ساکنین قدیم و جدید عربستان » بقلم فیلد، مورخ ۱۹۳۲ : صفحه ۸۵۲ - ۸۴۸ و مقاله مندرج در نشریه انجمن جغرافیائی ایتالیا، مورخ ۱۹۳۴ صفحه ۸-۹) .

بطور کلی رویش نباتات و سبزه و درخت محدود است (رجوع شود به کتاب رالینسون جلد سوم صفحه ۱۴۱ - ۱۴۰ و صفحه ۱۵۸ - ۱۵۵ و کتاب الاسایکس صفحه ۲۵۹ - ۲۵۲ و کتاب الیس فولرتون در باره گلهای ایران) . در مازندران و گیلان و استرآباد از کناره خزر تا ارتفاعات ۳،۰۰۰ فیت گل و گیاه شبیه ناحیه مدیترانه است . در جنگلهای وسیع این ناحیه درختان مختلف از قبیل توسه و زبان گنجشگ و آلس و شمشاد و نارون و ممرز و عرعر و افرا و بلوط و گردو و تبریزی و بید وجود دارد .

درختان دیگری که در ایران پیدا میشود عبارتند از قراب و توت جنگلی (طرفه) و بید و درخت گز و سوسن .

طبق گفته باون در جنوب شیراز دورشته جنگل وجود دارد که در کوه -



س ۲- چاهمهل و تلم رازخا و سحر امانی ایران

گلو بهم ملحق و متصل میسوند . يك رشته از عدس و کازرون و فی. در آباد میگذرد و رشته دیگر بموازات رشته اول از بیوند عبور میکنند . فاصله بین دو رشته جنگل در حدود ۲۴ میل است. درستان عمده اس دو - جنگل عبارند از درخت کنیرا که از آن سمغ کنیرا گرفته میشود و - باد بوغ - نار و انواع مختلف بلوط و حلز. در رشته جنوبی بلوط دیده میشود و آن در با - به دیده گله اغلب درختان از فامیل بلوط هستند .

محصولات کشاورزی ایران شامل گندم و - و پسر به است که در تمام نواحی بدست می آید و ذرت و بذرک و عدس و پنبه و ارزن و کنجد و - به است و بریك و نوتون و نیل است . حاصل عمده زمستانی که در ماه دسامبر کاشته و در ماه آوریل برداشته میشود عبارتند از گندم و جو و - به است و حاصل تابستانی

سرزمین و مردم ایران - ۳۱

عبارتند از برنج و ذرت و بذرک و نخود و ارزن و پنبه . گندم در ماه ژوید و اوت در ارتفاعات و در ماه مارس در نواحی ساحلی و بین این دو ماه در سایر نواحی طبق ارتفاع از سطح دریا برداشت میشود .

چو که از جو هندی درشت تر است بعنوان غذای حیوانات بکار برده میشود و معمولاً نه خرد و نه خیس میشود . فصل درو طبق ارتفاع از سطح دریا فرق دارد . در نواحی ساحلی در حدود مارس و آوریل و در شیراز در ماه ژوید است . ذرت (بال) بمصرف غذای انسانی میرسد و فصل دروی آن ژوید و اوت است . دو نوع ارزن وجود دارد که ذرت کک و الیم نامیده میشود . اولسی که شبیه حواری ولی ریزتر است با گندم مخلوط و بعنوان غذای مرغ بکار میرود و دومی تیره و ریز است و شبیه بحری Bajri میباشد .

مهمترین محصول غذایی ایران بعد از گندم برنج است . در شیراز دو نوع برنج وجود دارد که عبارتند از شهری و حمپا که هر دو از لحاظ جنس خوب و معمولاً سفید تر از برنج هندوستان هستند . بذر برنج را در ماه مه در قلمستان میکارند و پس از یک ماه وقتی قلمه ها به بلندی پنج میرسد آنها را با دست در مرعه قرار میدهند . دو هفته پس از این کار و حین آغاز میشود . در این و حین کاری علفها را در نمی آورند بلکه با پالک میکنند و این عمل پر زحمت و از لحاظ بهداشت خطرناک است و معمولاً بوسیله زنهار انجام میشود . این طرز نشاکاری طرز حینی خوانده میشود که بر خلاف طرز ایتالیایی است که مانند کست گندم و حو بذر روی زمین پراکنده میشود .

مزرعه برنج باید برای مدت دو ناسه ماه کاملاً زیر آب باشد تا ساقه های برنج به بلندی پنج پا برسد . در موقع درو باداس بریده میشود و با اندازه یک پاسباقه کاهبن باقی گذاشته میشود . بعد از حرمن کوبی دانه برنج ممکن است زیر آفتاب خشک شود ولی معمولاً آتش ملایمی زیر آن در انبار روشن میکنند و چهار یا پنج روز طول میکشد تا خشک شود و سپس برنج بسرای آسیا آماده است . برنج بداحل سوراخ استوانه شکل سنگی که قطر آن چهار پا و نیم است ریخته میشود . برنج بوسیله قطعه حویی که به تیر درازی وصل است و با حرخ آبی کار میکند و مثل حکس بلند میشود و می افتد کوبیده میشود و پوست خشک را جدا میکند . بعداً برنج را برداشته و در آبکش پالک و تمیز میکنند .

اختلاف حد وسط ماهیانة درجه اولت
(از کتاب مصلو و کذب و)

| نام ممالکت | ایستگاه | از اقل (دوت) | را نوبت | توریه | مارس | آوریل | مه | ژوئن | زویه | اوت | سپتامبر | اکتبر | نوامبر | دسامبر | حد وسط |
|--------------------|---------|--------------|---------|-------|------|-------|----|------|------|-----|---------|-------|--------|--------|--------|
| مصر | فاهره | ۳۸۰ | ۵۷ | ۵۷ | ۶۳ | ۷۰ | ۷۶ | ۸۰ | ۸۲ | ۸۲ | ۸۲ | ۷۸ | ۷۴ | ۶۵ | ۳۲ |
| عربستان | عدن | ۹۴ | ۷۷ | ۷۹ | ۸۳ | ۸۷ | ۸۹ | ۸۸ | ۸۸ | ۸۷ | ۸۸ | ۸۴ | ۸۰ | ۷۷ | ۱۳ |
| اتحاد جماهیر شوروی | ناطوه | ۲۰ | ۴۴ | ۴۷ | ۴۷ | ۴۸ | ۴۸ | ۴۰ | ۴۳ | ۴۲ | ۴۲ | ۳۸ | ۳۲ | ۲۸ | ۳۱ |
| | تایلین | ۱۳۵۰ | ۳۶ | ۳۶ | ۳۴ | ۳۴ | ۳۴ | ۳۴ | ۳۴ | ۳۶ | ۳۷ | ۳۷ | ۳۶ | ۳۷ | ۴۴ |
| عراق | باکو | ۰ | ۳۸ | ۳۸ | ۴۳ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۳۸ | ۳۲ | ۲۸ | ۴۱ |
| | لنگوران | ۶۶۶ | ۴۰ | ۴۰ | ۴۰ | ۴۰ | ۴۰ | ۴۰ | ۴۰ | ۴۰ | ۴۰ | ۳۸ | ۳۲ | ۲۸ | ۴۱ |
| ایران | سعاد | ۱۲۵ | ۴۹ | ۴۹ | ۴۹ | ۴۹ | ۴۹ | ۴۹ | ۴۹ | ۴۹ | ۴۹ | ۴۹ | ۴۹ | ۴۹ | ۴۹ |
| | طهران | ۴۰۰۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ |
| هند | اصهان | ۵۸۱۷ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ |
| | بوشهر | ۱۴ | ۳۴ | ۳۴ | ۳۴ | ۳۴ | ۳۴ | ۳۴ | ۳۴ | ۳۴ | ۳۴ | ۳۴ | ۳۴ | ۳۴ | ۳۴ |
| هند | جسک | ۱۳ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ |
| | راچی | ۱۳ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ |
| هند | سستون | ۷۰۰۰ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ |
| | سستون | ۱۵۰۰ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ |
| هند | سستون | ۳۱۰۰ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ |
| | سستون | ۳۱۰۰ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ |
| هند | سستون | ۳۱۰۰ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ |
| | سستون | ۳۱۰۰ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ |

www.KetabFarsi.com

سرزمین و مردم ایران - ۲۳

قبل از آسیا کردن، پرنج شالی یا جو نامیده میشود و بعد از آنکه از پوست جدا شد پرنج خوانده می‌شود. جو برای آنکه از شالی فرق داشته باشد جو کوهی نامیده میشود. در نواحی حاصلخیز که زمین غنی است ممکن است پرنج هر سال در همان قطعه زمین کاشته شود ولی معمولاً در یک قطعه زمین دو یا سه سال پشت سرهم پرنج کاشته میشود و برای همان مدت بعنوان آیش نگاهداشته میشود. در مازندران در زمین‌های شیب دار که آب در آن باقی نمی‌ماند هر سه سال یک مرتبه جو کاشته میشود. کشت پرنج کار بسیار پرزحمتی است ولی چون قیمت آن گرانتر و حاصل آن زیادتر یعنی هر نخم بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ تخم میدهد از گندم و جو پر منفعت تر است و بهمین جهت در نقاطی که گندم و پرنج هر دو قابل کشت است پرنج محصول متداول تری است.

دو نوع دال وجود دارد. معمولی‌ترین آن عدس نامیده میشود که سبیه عدس آلمانی است. نوع دیگر ماشک است که گیاه شناسان آنرا از همان فامیل نمیدانند و شبیه مونگ هندی است ولی نرمتر و ارزانتر از عدس است. از پس حبوبات نخود بیش از همه مورد توجه مردم ایران است و نخود از حیث حسن از نخود یا باقلای هندی بهتر است و بعنوان غذای حیوانات بکار نمیرود.

سزیجات که محصول زمستانی و ناپستانی است که معمولاً در حوالی شهرها کاشته میشود. عمده‌ترین آنها عبارتند از: باقلا - لوبیا - خفندر - بادنجان - کلم - هویج - بالنگه - خیار - کاهو - نخود - کدو - اسفناج - گوجه فرنگی - و سلم. لوفر (Laufer) نویسنده کتاب (مهاجرت نباتات امریکائی - قسمت اول سیب زمینی - مورخ ۱۹۳۸ - صفحه ۸۸) من نویسد: «سیب زمینی را سرحان ملک (۱۷۶۹ - ۱۸۳۳) به ایران آورد و خود او در (جلد دوم صفحه ۵۱۴) کتابش میگوید: «من برای معمول کردن سیب زمینی در ایران زحمت بسیار کتیدم و زمین در بسیاری نقاط برای کشت آن مناسب درآمد. «سیب زمینی در بعضی نقاط (آلوی ملک) نامیده میشود. سرحان ملک در دربار ایران وزیر مختار حکومت هندوستان بود و اول در ۱۸۰۰ و مجدداً در ۱۸۰۸ و ۱۸۱۰ باین سمت فرستاده شد. این نبات در ایران سیب زمینی و یا سیب زیرزمینی نامیده میشود.

میوه‌های زیر نیز در ایران یافت میشود: حرما - لیمو - لیموشیرین -

پرتقال - انار - زرد آلو - انگور - خربزه - آلو - سیب - انجیر - به - لیموترش -
گلابی - بادام - کشمش و انجیر و خرما و تا حد کمتری زرد آلو و هلو خشک
قسمت عمده‌ای از غذای ملی ایران را تشکیل میدهد .

نیل محصول گیاه بنشنی ناحیه دزفول است که در اواسط ماه مارس کاشته
و ۱۲۰ روز بعد وقتی ببیندی ۵ پا رسید بریده میشود ؛ چهل روز بعد مجدداً
آنها می‌برند . بهترین نوع نیل آبی روشن است ولی قسمت زیادی از حاصل
زرد رنگ میشود .

پنبه در نقاط مختلف عمل می‌آید ولی این محصول اغلب بوسیله ملخ از
بین میرود .

سه نوع علف عمده ایران عبارتند از: شورب و فلویه و یونجه که هم تازه
و هم خشک بکار برده میشود . فلویه که اهالی بومی آنرا بسیار معذی میدانند
شبه دوب *dhub* هندی خشک است . این علفها در فصل بهار در زمینهای
پست میروید، در ماه آوریل محصول به بهترین صورت است و در ماه مه پرودی
خشک میشود . هیچگونه کوشش برای چیدن آن در فصل بهار بعمل نمی‌آید و علف
روی زمین خشک میشود و هر موقع به آن احتیاج است آنرا بر میدارند و بدینوسیله
طبیعی است که مقدار زیادی از ارزش غذایی آن از بین میرود .

گی که در ایران به آن روغن میگویند از حیث جنس اعلا است و بمراتب
بهتر از گی هندی میباشد . روغن از شیر گوسفند و بر ساخته شده و ارگی که از
سیرگاو است سفیدتر است .

سکر و حای و زنجبیل و زردچوبه که از هندوستان وارد میشود قسمت عمده
ادویه را تشکیل میدهد . در ۱۹۱۴ در مازندران مقداری سکر بدست آمد (رجوع

۱ . آلفونس دوکاندل *Alphonse de Candolle* در کتاب (اصل نبات
کاشته شده) *Medicago sativa* در ایران بطور وحش پیدا شده و طاعون
از نباتات بومی آن کشور است . لوفر (در کتاب چمن و ایران نشر شده ۱۵۰
موزه تاریخ طبیعی ویلد - مورخ ۱۹۱۹) بجای *Lucerne* *altalla* ا
بکار میبرد که مرسوم وزارت کشاورزی دولت امریکا است و مردم امریکا آنرا *Lucerne*
برده و *دورک* میکنند . این کلمه از عربی است و اسپانیاییها آنرا *امتناس* رده و
در قرن شانزدهم در مکزیک و امریکای جنوبی علف مرده *altalla* را بردند
(رجوع شود به کتاب لوفر، مورخ ۱۹۱۹ ، صفحه ۲۰۸ - ۲۱۹ و جوبرو و اوس
۱۳۹) .

سرزمین و مردم ایران - ۲۵

شود به مقاله «کاشت نیشکر درمازندران» در مجله عالم اسلام چاپ پاریس مجله ۲۸
بقلم رابینو و لافونت).

نمک از دریاچه‌های متعدد نمک بدست می‌آید و فراوان و خوب است. نمک
معدنی در تپه‌های کماریج و سروستان بدست می‌آید.

زمینهای آبیاری شده بطبقات زیر تقسیم میگردد: زمینهاییکه بوسیله
باران آبیاری و دیمی خوانده میشود. زمینهاییکه بوسیله قنات و جوی آبیاری
و فاریاب خوانده میشود و زمینهاییکه بوسیله آب مشک که در مجاری کوچک ریخته
میشود آبیاری میشود (رجوع شود به کتاب لوفر، مورخ ۱۹۳۴ و مقایسه شود با
خرید در ساحل دجله و فرات) اسباب و لوازم زراعت در ایران عبارتست از:
حیث که بوسیله یک یا دو گاو کشیده شده و شامل دونیر است که در انتهای آن یک
قطعه منحنی چوبی و سر آهنی بشکل تیر منحنی قرار دارد؛ اره منحنی با دسته چوبی
یا داس؛ جنگال چوبی پنج دندانه یا هوشن برای باد افشانی کردن حو؛ بیل دسته
بلند و کلنگ.

قسمت عمده چهارپایان و حیوانات اهلی ایران متعلق بقبائل است و
بنا بر این همیشه در حرکت هستند و تعداد آنها در یک ناحیه معین بدرستی معلوم
نیست. قبائل و عشایر ایران در ماه مارس و آوریل و محمداً در سپتامبر تا اکتبر
به بیلاق میروند و گله و حشم خود را همراه میبرند.

گوسفند زیاد است و در استانهای شمالی بخصوص گوسفندان خوب وجود
دارد. گفته میشود بهترین گوسفندان ایران در استان خوزستان پیدا میشود ولی
در حقیقت بهترین گوسفند در ناحیه رامهرمز و از نژاد گوسفندان قشقایی هستند
و نه خوزستانی. بهترین گاوها در فلاحیه و بهترین گاو میشها در هویزه پیدا
میشود. الاغ از زوپیر وارد میشود. دزفول برای قاطر مشهور است و بهترین
قاطرها در قبیله سگوند بدست می‌آید.

با کتون بررسی کاملی از حیوانات و جانوران ایران بعمل نیامده است

۱. رجوع شود به کتاب رالنسون چلد سوم صفحات ۱۴۱-۱۴۳ و ۱۴۵ و ۱۴۸-
۱۵۰ و کتاب گوئر صفحه ۳۴۵-۴۵۳ و کتاب ولز صفحه ۵۰۱-۵۱۳ و کتاب
وار، مورخ ۱۸۹۳ صفحه ۱۱۴-۱۱۵ و کتاب چاپ ۱۸۹۶ صفحه ۳۱ و کتاب
الاسایکس صفحه ۲۳۸-۲۴۸. در باره اسب رجوع شود به کتاب امجار. برای منابع
رجوع شود به کتاب کسی دود، مورخ ۱۹۳۱.

ولی گاه بگاه بعضی از موزه‌های امریکائی در اثر کوشش افراد نمونه‌هایی بدست آورده‌اند. در بررسی حیوانات و جانوران عراق توسط اعضای نیروی امرامی بین‌النهرین ۱۹۱۵-۱۹۱۸، مقالاتی در باره پستانداران و ماکیان و خزندگان و خرمچنگان و هزار پایان و پشیر بالان و پرده بالان و راست بالان و نرم تنان وجود دارد. در مقدمه این مقالات نویسندگان اطلاعات قبلی در باره موضوع را جمع آوری کرده‌اند و این مقالات خدمت سودمندی نسبت به معلومات ما در باره حیوانات ایران بشمار می‌آید.

علاوه بر منابع فوق‌الذکر نقل مطالب زیر را مناسب دانستم. طبق نظر بلانفورد W.T. Blanford (۱۸۷۲)؛ همچنین مراجعه شود به کتاب کاکس صفحه ۵۵۰ ایران را میتوان به پنج ناحیه حیوانشناسی تقسیم کرد که عبارتند از: فلات ایران؛ استانهای جنوب و جنوب غربی دریای خزر، مغرب شیراز، حوزستان، و ناحیه ساحلی خلیج فارس. بلانفورد حیوانات فلات ایران را به شمالی یا قطبی قدیم و Palaeartic میخواند که اشکال صحرائی در میان آنها زیاد است یا بطور صحیح‌تر از نوع صحرائی میباشد که انواع قطبی قدیم در نواحی حاصلخیزتر وجود دارد. در استانهای مجاور دریای خزر حیوانات شبیه حیوانات جنوب شرقی اروپا هستند. در نواحی کوهستانی قوچ کوهی و بز کوهی پیدا میشود و گرگ و پلنگ فراوان است. بیهنوز در مازندران دیده میشود. خر و وحشی در صحرائی نمک پیدا میشود و در جبال البرز و زاگرس هنوز خرس وجود دارد. حیوانات دیگر عبارتند از گراز و روباه و سفال و گورکن و خرگوش. پرندگان شکاری در تمام کشور فراوان است و متجاوز از ۴۰۰ نوع پرنده از ایران نام برده شده. قوش بازی هنوز در ایران مرسوم است.

الکساندر قین در کتاب خود^۱ (ص ۳۵) راجع به پرندگان میگوید: «در سمت شمالی البرز یعنی طرف بحر خزر پرندگان از قبیل نوك دراز و آبیار و قرقاول و اردک فراوان است».

۱. رجوع شود بمقاله «پرندگان جنوب ایران» شماره ۱۱ (۱۱۱) در مجله نفت مورخ نوامبر ۱۹۳۵ و مقاله یادداشت‌ها در باره پرندگان جنوب غربی ایران بقلم کاپیتو (Capito) در مجله نفت مورخ نوامبر ۱۹۳۲. همچنین رجوع شود به کتاب و مقالات کاپیتو (۱۹۳۱) و اسکات (۱۹۳۸) و ایساکس. ص ۲۴۸ - ۲۵۲ و انیسون جلد سوم ص ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۰ و ۱۵۱ در سال ۱۹۳۱.

سرزمین و مردم ایران - ۲۷

«تا آنجا که من میدانم در ایران فقط دو نوع پرنده است که در اروپا وجود ندارد. یکی کبک کوچکی است که تیهو خوانده میشود و علمای حیوانشناسی آنرا *Perdrix bonhamensis* می نامند زیرا اولین نمونه آنرا مستر بونهام که در آن موقع سرکنسول در تبریز بود آورد. دیگری کبک پاقرمز بزرگی است که تقریباً با اندازه یک غاز کوچک است ولی این پرنده بندرت بدست می آید زیرا از حد برف در کوه پائین تر زندگی نمیکند.» آقای الکساندر فین اضافه میکند: «حیوانات دیگر ایران عبارتند از گرگ، پلنگ، بز کوهی، گوسفند، گراز، آهو، روباه، خرگوش و گاهی ببر و در جنوب شیر نیز بندرت پیدا میشود.»

هوتن - شیندلر *Houtum-Schindler* در کتاب خود (ص ۲۹) درباره خزندگان و ذو حیاتینا مینویسد: «انواع ذو حیاتین در ایران محدود است به چند نوع قورباغه که با سامی مختلف از قبیل *غوک* و وزغ و قورباغه خوانده میشوند. «خزندگان عبارتند از کاسه پشت، سنگ پشت، لاک پشت و انواع مختلف سوسمار یا مارمولک، بز دوش، بز میچه، جلیاسه، ماملی و چند نوع مار که بین آنها ماری زهر افی را میتوان نام برد. من یک مار شاخ دار (*Cerastes*) دیدم که در ورامین جنوب شرقی تهران گرفته شده بود.»

سر آرنولد ویلسون در کتاب خود (مورخ ۱۹۳۲ صفحه ۷۱-۷۲) شرح کلی ذیل را میدهد: «ایران بهشت شکارچی و اهل ورزش نیست. شیر که پنجاه سال قبل فراوان بود اکنون از بین رفته و پلنگ و خرس و خود دارند ولی بجز در ناحیه بختیاری و کوه گلو بندرت یافت میشود. بز کوهی (که ساید *Capra* *hirvus acgagrus* باشد) و گوسفند کوهی زیاد تر است ولی این حیوانات محدودند به بی آب ترین و نازیباترین نواحی ایران. دراج در جنوب غربی ایران نسبتاً فراوان است ولی برای شکار مناسب نیست زیرا بسختی بلند میشود. اهالی محل که کوهنوردان قابلی هستند در کوهستان بحسب تجوی هر چیزی که در فصل یا غیر فصل خود یافت شود زد میسوزانند. نر و ماده و بچه و هر خاننداری را

۱ • همچنین رجوع شود به کتاب راللسون جلد سوم ص ۱۴۳ - ۱۴۴ و

۱۵۱-۱۵۵ و کتاب گوته ص ۳۷۸-۳۸۱.

۲ • پالاس (*Pallas*) معتقد است سنگ دشت *Emys orbicularis* L. مساشد

۳ • گفته شده است که شیر مزارامی مکدوشا پد *Uromastix asmussi* باشد

شکار میکنند و پاتیر می زنند . حیوانات از هر طرف کمین میشوند و حدودی برای شکار آنها شناخته نمیشود و اغلب يك پرنده زخمی باعث نزاع بین شکارچیان و گاهی آغاز دشمنی بین قبائل قرار می گیرد.

اعضای هیئت اعزامی^۱ در ایران برای قسمت حیوانشناسی موزه فیلد نمونه‌هایی از پستانداران و ذو حیاتین و خزندگان و حشرات و ماهی^۲ جمع آوری کردند و گزارش مربوط بهريك از این مجموعه‌ها در دست تهیه است.

نگاه مختصری بتاريخ ایران تأثیر مهاجمین را بر مردم فعلی ایران آشکار میسازد.

در دوره عصر حجر جدید آب و هوای ایران با آب و هوای عصر حاضر فرق داشت . در جنوب غربی آسیا مقدار ریزش باران زیادتر و در نتیجه مناطق صحرا و بی‌حاصل کمتر بود . با وجود اینکه اسباب و ادوات عصر حجر فقط در نزدیکی دریاچه نیریز و مهارلو پیدا شده میتوان گفت که بشر قبل از تاریخ ار آسیای مرکزی به ایران مهاجرت کرده است . حفريات و اکتشافات در شوش توسط دومرگان و دیگران و در انانگو (Anau) توسط پامپلی و در تخت جمشید توسط هرتسفلد و در دامغان وری توسط اشمیدت ترتیب کلی وقایع تاریخی ایران را در طی شش هزار سال گذشته معین کرده است . ارتساط فرهنگی بین ایران و بین‌النهرین در سمت مغرب و در سغد در سمت مشرق به تدریج آشکار میشود .

بعقیده سردنيسن راس تاریخ ایران^۳ و طبعاً بدو دوره مشخص میشود که دوره قبل از اسلام و دوره بعد از اسلام باشد و حد تقسیم انقراض سلسله ساسانی بدست اعراب در دهه سوم قرن هفتم میلادی است. این دو دوره هر کدام تقریباً ۱۲۹۰ سال را شامل میشود یعنی از کوروش تا حمله اعراب ۵۵۰ قبل از میلاد تا ۶۴۱ میلادی از حمله اعراب تا سال حاضر یعنی ۱۹۳۰ ... تا آنجا که

۱ . دکتر والتر کندی در مقاله خود در نشرد انجمن تاریخ المشرقیه
را حیح بحیوانات عراق، نرم بیان در اسب بالان و ماهی و حشرات و ما، ان و لاک پشتهای
سحر مسکوید و بعضی از آنها را درری در ایران روسیه، ان و شاه موزه ان و ملحق
شدند و آورد این نمونه‌ها در دانشکده پزشکی بغداد موجود است .

۲ . این گزارشها توسط مورخ فیلد در ۱۹۳۸ در چاپ و اوراقی چاپ شده است .

۳ . مقادسه شود با کتاب تراوی ۱۹۰۹ و در دوره دهه ۱۹۰۰ . مراجعه شود به

سرزمین و مردم ایران - ۲۹

میدانیم قدیمی‌ترین ایرانیانی که در کشور امروز ایران سکنی‌گری کردند مادی‌ها بودند که از ناحیهٔ ماوراءالنهر یا ترکستان مهاجرت کردند و در ناحیه بین‌ری و اکباتان (همدان) در شمال غربی در حدود قرن هشتم قبل از میلاد ساکن شدند... قدیمی‌ترین پیغمبر مذهب ایران باستان... زرتشت بود که در قرن ششم قبل از میلاد در زمان سلطنت کوروش و کامبیز و داریوش اول میزیست. مذهب زرتشت سعی میکند همزیستی نیکی و بدی را میسر سازد، پیروانش آفتاب و آتش را میپرستند. مورخین اسلامی میگویند در میان عوامل و عناصری که در موقع تولد حضرت محمد اتفاق افتاد یکی آن بود که آتش مقدس زرتشتیان ناگهان خاموش شد. در نقش رستم يك حفت آتشگاه (لوحة ۹۹ شکل ۱) وجود دارد که از سنگ تراشیده شده و احتمال می‌رود که قدیم‌تر از دوره هخامنشی باشد. مقبره زرتشت (لوحة ۹۸) در نزدیکی همین محل است (کتاب اسپرنگلینک ص ۱۲۶ - ۱۴۴). در باره مردگان زرتشتیان معتقدند که در دفن مرده زمین پاک را که از موهبت‌های اهورامزدا است پلید میکند و سوزاندن آن آتش مقدس را که از علامت اهورامزدا است ناپاک میگرداند. بنابراین اموات را روی برج‌هایی بنام دخمه که برای این منظور ساخته شده قرار میدهند تا خوراک پرندگان قرار گیرد. روحانیون زرتشتی را مغ میگویند. نوشته‌های مقدس مغ‌ها در کتاب اوستا جمع آوری شده است.

در اوائل قرن هفتم قبل از میلاد گروه دیگری از ایرانیان از همان ترکستان در قسمتی از مملکت در جنوب ماد در محلی موسوم به پاروسا سکنی‌گری کردند و از این محل است که نام پارسا و بنونه خود نام استان پارس یا فارس امروز احدی شده است که سابقاً نشان نامیده میشد. هخامنش که در زبان یونانی اکمنس خوانده شده در پاروسا اولین رئیس قبیله بود. ته ایسپس اولین پادشاه سلسله هخامنشی مردم خود را به‌انشان یکی از نواحی عیلام قدیم که بوسیله آسوربانیپال پادشاه آسور در سال ۶۴۵ قبل از میلاد منهدم شده بود هدایت کرد. شاید این حادثه باشد که بطریق زیر در کتاب ارمیا (XLIX: ۳۴-۳۹) شرح داده شده است:

و کلام خداوند در باره عیلام که بر ارمیا نبی در ابتدای سلطنت صدقیا پادشاه یهودانازل شده گفت: یهوه صبايوت جنين ميگويد اينك من کمان عیلام

و مایه قوت ایشانرا خواهم شکست . و چهار باد را از چهار سمت آسمان بر عیلام خواهم وزانید و ایشانرا بسوی همه این بادهای پراکنده خواهم ساخت بحدیکه هیچ امتی نباشد که پراکنندگان عیلام نزد آنها نیایند . و اهل عیلام را بحضور دشمنان ایشان و بحضور آنانی که قصد جان ایشان دارند مشوش خواهم ساخت . و خداوند میگوید که بر ایشان بلا یعنی حدت خشم خویشرا وارد خواهم آورد و شمشیر را در عقب ایشان خواهم فرستاد تا ایشانرا بالکل هلاک سازم . و خداوند میگوید من کرسی خود را در عیلام برپا خواهم نمود و پادشاه و سرورانرا از آنجا نابود خواهم ساخت . لیکن خداوند میگوید در ایام آخر اسپران عیلام را باز خواهم آورد .

بنیاد ایران جدید توسط کوروش دوم که در سال ۵۵۹ قبل از میلاد بتخت سلطنت پارس نشست نهاده شد . نه سال بعد از دهاک پادشاه ماد را کاملاً مغلوب و قلمرو هخامنشی را با قلمرو ماد توأم کرد . امپراطوری ایران را تشکیل داد . در سال ۵۴۶ قبل از میلاد کوروش ، کوروس پادشاه مدیارا مغلوب کرد و طی شش سال بعد مشغول مبارزه با سیتها بود . در ۵۳۸ قبل از میلاد بابل را بتصرف آورد . کشوری که کوروش بر آن سلطنت میکرد چندین پایتخت داشت که عبارت بود از پارارگاد ، بابل ، شوش و اکباتان . بدین ترتیب روح وحدت ملی بوجود آمد که هنوز از بین نرفته است . در زمان سلطنت کوروش اسارت بنی اسرائیل - نامه پذیرفت و نهضت صهیونی آغاز گردید . بموجب نوشته عزرا نبی (فصل ۲ آیه ۶۴) و کاتبه جماعت باهم چهل و دو هزار و سیصد و شصت نفر بود .

در سال ۵۲۹ قبل از میلاد کوروش در جنگ وفات یافت و در پارارگاد دفن گردید و قبر او هنوز باقی است (لوحه ۹۹ - شکل ۲) . کامبیز یا کمبوجیه پسرش جانشین او شد و وی مصر و حبشه را به متصرفات امپراطوری هخامنشی اضافه کرد . بعد از کمبوجیه داریوش اول بسلطنت رسید و در طی سی و پنج سال سلطنت خود در سال ۵۱۲ قبل از میلاد از تنگه بوسفور عبور کرد و خود را به رود دانوب رسانید ولی پس از تلفات بسیار در طی سفر دراز و جنگ با قبائل سیت مجبور به مراجعت گردید . در سال ۴۹۰ قبل از میلاد در جنگ ماراتن ارتش ایران را شکست داد . پنج سال بعد داریوش وفات یافت و پسرش خشایارشا یعنی همان کسی که در توراة (عزرا باب ۴ آیه ۶ - دانیال باب ۹ آیه اوستر)

سلسله تقسیم کرد؛ اول سلسله سلوکیدها یعنی جانشینان اسکندر که از سال ۳۲۳ قبل از میلاد تا ۱۴۰ قبل از میلاد سلطنت کردند و دوم سلسله اشکانیان؛ یا پارته‌ها که از سال ۲۵۶ قبل از میلاد تا ۲۲۶ میلادی سلطنت کردند. چند سال بعد مانی مؤسس مذهب دوگانه مانوی بدنیا آمد. اردشیر بابکان که خود را از اولاد هخامنش میدانست سلسله ساسانی را تشکیل داد و این سلسله در حدود چهارصد سال یعنی تا زمان حمله اعراب بر ایران سلطنت کرد.

در طی هزار سال بعد ایران دستخوش تاخت و تاز و تهاجم متعدد از سمت آسیای مرکزی و بین‌النهرین و ترکیه قرار گرفت. حمله چنگیز خان و نوادش هلاکو خان که در سال ۱۲۵۶ میلادی پیادشاهی انتخاب شد و همچنین حمله تیمور در سال ۱۳۸۰ منولهارا به ایران آورد. بدین ترتیب میتوان نتیجه گرفت که هر مهاجمی اثر دائمی خود را بر خصوصیات جسمانی مردم ایران باقی گذاشته است.

در سال ۱۵۰۲ میلادی شاه اسمعیل سلسله صفوی را در ایران تأسیس کرد و این سلسله تا اواسط قرن هیجدهم بر ایران سلطنت کرد. در سال ۱۷۳۶ پس از حمله افغانها نادر افشار بر ایران تسلط یافت و در طی یازده سال سلطنت قلمرو امپراطوری ایران را از قفقاز تا رود سند بسط داد. در سال ۱۷۷۹ آغا محمد خان سلسله قاجاریه را تشکیل داد که تا زمان جنگ جهانی اول دوام یافت. در آوریل ۱۹۲۶ رضا خان پیادشاهی ایران انتخاب گردید و از آن زمان تا کنون (موقع تحریر این کتاب) بالیاق و موفقیت بنام رضا شاه پهلوی زمام ایران را بدست دارد.

در میان موفقیت‌های بیشمار و اصلاحات متعدد که توسط اعلیحضرت رضا شاه بعمل آمده میتوان خلع سلاح اهالی و عشایر ایران را نام برد که نتیجه آن ایجاد وحدت ملی و فراهم آوردن تسهیلات در مسافرت و حمل و نقل و ارتباطات کشور است. بنابر این از نظر علم مردم شناسی لازم است قبل از آنکه پیشرفت تمدن مغرب زمین رسوم و آداب و سنن باستانی و قدیمی ایران را از بین ببرد مطالعات و تحقیقات در باره مردم ایران بعمل آید.

از آنجائیکه ارقام سرشماری دقیق و صحیح در باره ایران کمیاب است نویسنده چندین برآورد مختلف را جمع آوری کرده که البته بین آنها اختلافاتی وجود دارد ولی رویهمرفته حد کلی احتمالات هر ناحیه را نشان میدهد.

سرزمین و مردم ایران - ۳۳

هائری ماسه (صفحه ۲۴ - ۳۸) یادداشت‌هایی که در تهران در سال ۱۹۲۲-۱۹۲۳ در مورد موالید و ازدواج و متوفیات و غیره بدست آورده بود بچاپ رسانید .

در ۱۹۳۴ بازیل نیکی‌تین ارقام زیر را درباره جمعیت ایران (به هزار) در تهران بدست آورد .

| محل | جمعیت | محل |
|-----------------------|-------|--------------------------|
| آبادان | ۱۳۰ | تفکابن |
| آباده | ۶۳ | تویسرکان (← ملایر) |
| اراک | ۲۵۰ | تهران |
| اردبیل | ۸۵ | جندق (← سمنان) |
| ارونک | ۱۴۰ | چهرم (← قسیر) |
| استرآباد و صحنه | ۲۷۰ | خوی و شاپور (سلماس سابق) |
| اشرف (← ساری) | ۴۴ | خلخال |
| اصطهبانات (← تبریز) | | رامهرمز (← ناصری) |
| اصفهان | ۵۷۰ | رشت و پهلوی |
| آمل و نور | ۷۰ | رضائیه (ارومیه) |
| بارفروش | ۱۲۰ | زنجان |
| بجنورد | ۷۰ | داراب و سابه |
| بروجرد و لرستان | ۱۷۵ | دامغان |
| بلوچستان | ۲۰۰ | دزفول |
| بوشهر | ۱۲۱ | دشتی و دشتستان |
| بهبهان | ۷۸ | دهخوارقان |
| بیجار | ۵۹ | ساری و اشرف |
| پهلوی (← رشت) | ۱۱۰ | ساوه |
| تبریز | ۳۱۰ | سابه (← داراب) |
| تربت حیدری | ۶۰ | سبزوار |
| تربت شیخ جام | ۳۵ | سراب |
| ترشیز | ۵۵ | سمنان و حنّده |

| محل | جمعیت | محل |
|-----------|-------|-------------------------------|
| ۲۲۰ | ۴۰ | سیستان |
| ۶۵ | ۶۲ | شاهرود |
| ۹۰ | | شاپور (← خوی) |
| ۶۳ | ۳۸ | شوشتر |
| ۷۲ | | شیراز و هفت ناحیه همچنین بلوک |
| ۴۳۷ | ۲۵۰ | سپه |
| | ۴۵ | صائین قلعه (شاهین دژ) |
| | | صحنه (← استرآباد) |
| ۶۶ | ۶۴ | طیس |
| ۲۳ | ۶۱ | فیروزآباد و توابع |
| ۹۵ | ۷۳ | قائنات |
| ۱۶۵ | ۶۵ | قراجه داغ |
| ۳۱۰ | ۲۵۰ | قزوین |
| ۱۶۰ | | قصر (← کرمانشاه) |
| | ۱۲۰ | قم |
| ۱۶۵ | ۵۷ | قوچان |
| | ۸۴ | قصیر و جهرم |
| ۱۰۰ | ۷۲ | کازرون و ممسنی |
| ۱۱۵ | ۱۰۰ | کاشان |
| ۷۵ | ۱۴۶ | کردستان (صحنه) |
| ۴۹ | ۵۷۹ | کرمان |
| ۲۰۰ | | |
| ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ | | جمع کل |

طبق نظر آبتهاج (ص ۲۷۰) جمعیت ایران از زمان سلطنت قاجاریه -

شاه بتدریج رو بنقصان گذاشته . در آن موقع جمعیت ایران در حدود ۵۰ میلیون

۱ . طبق نظر انجمن پادشاهی جغرافیائی و کمیته دائمی آن درباره اسامی

جغرافیائی انزلی نام سابق بندر پهلوی است و بنظر میرسد که بین رقم مربوط به

رشت و پهلوی و لاهیجان (انزلی) اشتباهی رخ داده باشد .

سوزمین و مردم ایران - ۳۵

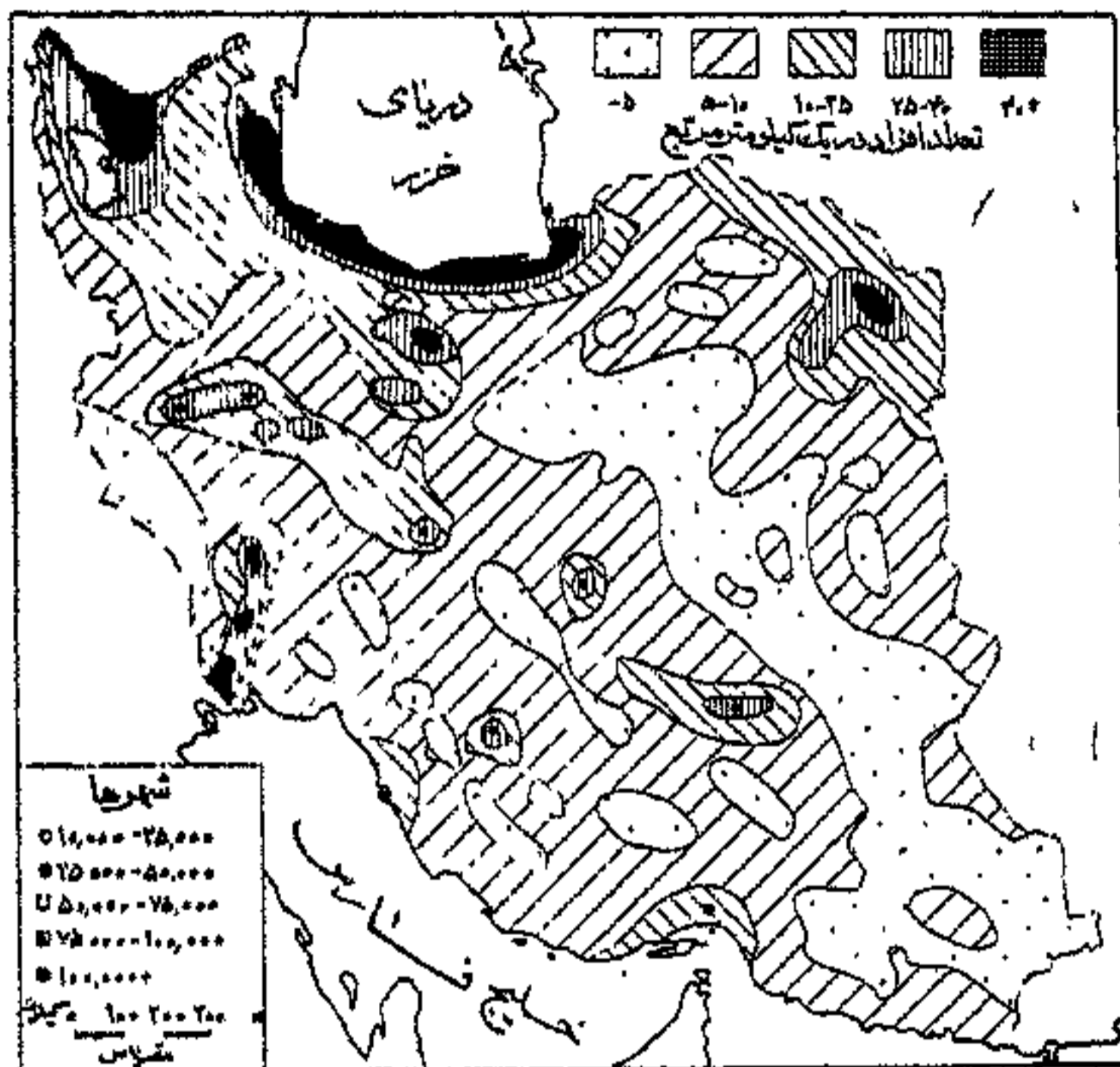
تخمین زده میشد که با انتزاع قفقاز و ترکستان و بلوچستان از ایران پنججاه درصد تقلیل یافت . در ۱۹۳۵ دائره المعارف ایتالیای جمعیت ایران را ۱۵،۰۵۵،۱۵۵ نفر ذکر کرده است .^۱ شهرهای عمده با جمعیت آنها به طریق زیر ذکر شده است .

| محل | جمعیت | محل | جمعیت |
|--------|---------|------------|---------|
| آبادان | ۴۰،۰۵۵ | سلطان آباد | ۵۴،۹۸۷ |
| اردبیل | ۴۴،۸۰۸ | شیراز | ۱۱۹،۸۵۰ |
| ارومیه | ۴۹،۸۴۳ | قزوین | ۶۰،۰۱۳ |
| اصفهان | ۱۰۰،۱۴۰ | کرمان | ۵۹،۵۲۵ |
| پهلوی | ۴۱،۹۹۷ | کرمانشاه | ۷۰،۱۵۹ |
| تبریز | ۲۱۹،۹۴۹ | مرآغه | ۴۵،۳۷۲ |
| تهران | ۳۶۰،۲۵۱ | مشهد | ۱۳۹،۳۵۰ |
| رشت | ۸۹،۸۷۶ | همدان | ۹۹،۸۵۲ |
| زنجان | ۴۵،۶۱۲ | | |

بنا بر گفته ابتهاج (ص ۲۸) در حدود ۱۴ ملیون نفر از جمعیت ایران مسلمان شیعه هستند که بموجب قانون اساسی مذهب رسمی مملکت اعلام شده است . تقریباً يك ملیون نفر که اغلب کردهای شمال غربی ایران باشند پیرو فرقه سنی میباشند . یکی دیگر از فرق عمده شافعی است که در حدود ۷۰۰ هزار نفر از کردها پیرو آنند . يك فرقه دیگر اسلام یعنی حنفی در میان ترکمانها و قبائل دیگر خراسان در هزاره و جمشیدیه پیروان دارد . اسمعیلیها تحت رهبری آقاخان تعداد قابل ملاحظه ای طرفدار و پیرو در خراسان دارند . پیروان سایر مذاهب عبارتند از مسیحیها (ارامنه - آسوریها - طرفدار ارتدوکس یونانی - کاتولیک - پرستان) که در حدود ۱۲۰ هزار نفرند ؛ ۴۵ هزار یهودی و ۱۴ هزار نفر زرتشتی . پیروان مذهب بهائی در حدود صد هزار نفر هستند . منابع موثق در باره ایران از قبیل کرزن و سایکس و ویلسون شرح

۱ . سیمونندز (ص ۷) که در ۱۹۳۵ کتاب خود را نوشت جمعیت ایران را در حدود ۱۲ ملیون نفر تخمین میزند و حد وسط تراکم جمعیت را ۱۹ نفر در میل مربع میداند

کاملی در باره مذاهب و عقاید مذهبی در ایران داده اند ولی چون کتاب اشتهاج جدیدترین آنها است ارقام فوقی از کتاب او اقتباس شده است .



شکل ۴ پختی جمعیت (اقتباس از دائره المعارف ایبانهائی)

سیموندرز (صفحه ۷) میگوید در سالهای اخیر تعداد مدارس بطور قابل ملاحظه زیاد شده است و در ۱۹۳۵ تعداد مدارس ۴,۸۵۵ در تمام مملکت میباشد در حالیکه ده سال قبل کمتر از ۲ هزار مدرسه وجود داشته. در اثر تشویق وزارت فرهنگ در تمام کشور مدارس جدید باز شده و وسائل و تسهیلات تحصیل و تعلیم و تربیت روپفزونی است. ^۱ همچنین بفرمان شاهنشاه اصلاحات زیادی در وسائل حمل و نقل و ارتباطات و بهداشت عمومی باکمال سرعت بعمل آمده بطوریکه وضع عمومی مردم ایران روبه بهبودی نهاده است .

۱ رجوع شود به کتاب دکتر صدیق (ص ۴۴-۱۲۳) و مقاله شادمان در مجله

آسیای ۱۹۳۲ و کتاب گری (ص ۲۸) .

۳. اشارات تاریخی درباره مردم ایران

در طی جستجو برای اطلاعات تطبیقی مردم شناسی در آثار نویسندگان و محققین قدیم و جدید معلوم شد فقط معدودی از نویسندگان در مورد منشأ و وابستگی جسمانی مردم ایران ملاحظات خود را ثبت کرده و نظریه خود را داده‌اند. ولی معهذاً بعضی از نویسندگان قسمتی از جمعیت ایران را به تفصیل شرح داده‌اند و چون فقدان تلفیق و جمع‌آوری اشارات مهم تاریخی درباره مسائل مردم شناسی برای محققین و اهل مطالعه درباره ایران نقص بزرگی محسوب میشود نویسنده این کتاب مناسب دانست از این منابع مختلف به تفصیل نقل کند. برای منابع اصلی دیگر در باره ایران خواننده می‌تواند به فهرست منابعی که کرزن داده مراجعه نماید (کتاب ایران و مسئله ایران چاپ ۱۸۹۲a - جلد اول - ص ۱۶-۱۸) . فهرست منابع نقل شده در زیر داده میشود .

| تاریخ | نویسنده | تاریخ | نویسنده |
|-------|-------------------------|-------|-------------------|
| ۴۴۵ | ق. م. هرودت | ۱۸۶۳ | ا. دوهوسه |
| ۳۶۰ | ب. م. امیانوس مارسلینوس | ۱۸۶۶ | نیکلادوخا نیکف |
| ۹۵۰ | الاستخری | ۱۸۷۵ | گ. ر. ابری-ماکی |
| ۱۵۹۹ | انتونی شرلی | ۱۸۸۰ | جرج رالینسون |
| ۱۶۵۰ | پیترو دلاواله | ۱۸۸۰ | و. و. بلیو |
| ۱۶۸۴ | پاترانجلوس (لابروس) | ۱۸۸۷ | فردریک هوسی |
| ۱۶۸۶ | سرجان شاردن | ۱۸۸۹ | ث. ر. کندر |
| ۱۸۱۵ | سرجان ملکم | ۱۸۹۱ | ایزا بلال. بیشاپ |
| ۱۸۲۸ | فردریک شوبرل | ۱۸۹۲ | جرج ن. کرزن |
| ۱۸۴۳ | ج. ت. پریچارد | ۱۸۹۴ | ن. پ. دانیلف |
| ۱۸۴۶ | آستن هنری لی یارد | ۱۸۹۵ | دانیل گ. برینتون |
| ۱۸۵۸ | اندرز رتریوس | ۱۸۹۵ | شارل دو اوژ فالوی |

۲- مردم شناسی ایران

| تاریخ | نویسنده | تاریخ | نویسنده |
|-------|--------------------|-------|----------------------------|
| ۱۸۹۶ | ا. هوتوم - شیندلر | ۱۹۲۹ | ل. م. دادلی بکستون |
| ۱۸۹۹ | ویلیام ز. ریپلی | ۱۹۲۹ | سرجرج ماکمون |
| ۱۹۰۲ | پرسی م. سایکس | ۱۹۳۰ | سردار اقبال علی شاه |
| ۱۹۱۴ | الکساندر فین | ۱۹۳۰ | برنارد ا. رید |
| ۱۹۱۵ | سرپرسی م. سایکس | ۱۹۳۲ | سر آرنولد ت. ویلسون |
| ۱۹۱۹ | جوانجی جمشیدچی مدی | ۱۹۳۵ | ارنست هرستفلد |
| ۱۹۱۹ | برتولد لوفر | ۱۹۳۶ | جرج ج. کامرون |
| ۱۹۲۴ | ا. ت. هادون | ۱۹۳۶ | سراول استین |
| ۱۹۲۵ | ا. م. ساینس | ۱۹۳۷ | ا. م. تالکرن |
| ۱۹۲۶ | جوزف دنیگر | ۱۹۳۷ | و. و. گینزبورگه |
| ۱۹۲۶ | و. ایوانف | ۱۹۳۷ | الکساندر باشماکف |
| ۱۹۲۷ | ویلیام م. ورل | ۱۹۳۸ | ارنست هرستف سر آرثر کیث |
| ۱۹۲۸ | هادی حسن | | |
| ۲۱۹۸ | فیلیپ ک. هیتی | | |

برای نقل مطالب و ترتیب و تقدم آنها چندین طریق به نظر رسید. لکن بعد از وقت بسیار و مشورت با دکتر هوتن تصمیم گرفته شد مطالب منتخب را به ترتیب تاریخ عرضه دارم. فهرست مفصل قبائل که داده شده به خواننده برای پیدا کردن مطالب مخصوص مردم شناسی کمک میکند.

هرجا مطالب منتخب بصورت ترجمه نقل شده بخصوص در مورد خانیکنف و هوسی با وجودی که ترجمه آزاد است معیناً علامت نقل قول بکار رفته تا اینکه در باره اصل آنها تردیدی در بین نباشد. برای یکنواخت کردن املا در منتخباتی که مستقیماً از نویسندگان انگلیسی نقل نشده بعضی کلمات مختصری تغییر داده شده تا با سبک انتشارات موزه فیلد تطبیق کند. این تغییرات بخصوص در مورد املائی نام مکانها صدق میکند و هرجا که ممکن بوده از سبک و نظریه کمیته دائمی اسامی جغرافیائی انجمن پادشاهی جغرافیائی لندن پیروی شده است. هرجا که نام مکان در نقل قول سهولت قابل تشخیص نیست کلماتی در پرانتز اضافه شده تا فهم مطلب را آسان سازد. در فهرست اعلام همه انواع مختلف املا اسامی امکان

اشارات تاریخی درباره مردم ایران - ۳۹

بشکل مورد قبول ارجاع شده است .

در حدود ۴۴۵ قبل از میلاد - برای قدیمی ترین اظهار عقیده درباره ایرانیان توسط هرودت ترجمه والینسون را بکار برده ام . این ترجمه توسط ۱۰۰ و لارنس (برادر کلنل ت. ا. لارنس) تنظیم و با یادداشت‌های دقیق آراسته شده است

هرودت (IV - ۳۷) می‌نویسد: «ایرانیان ساکن مملکتی هستند که تا دریای اریتره (Erythraean) یا دریای جنوبی امتداد دارد . در بالای آنان در سمت شمال مادها هستند. آن سوی مادها ساسپریها (Saspeirians) هستند و آن سوی آنان کولچیها (Colchians) که بدریای شمالی (دریای سیاه) میرسند که فاسیس (Phasis) در آن خالی میشود . این چهار ملت همه ناحیه را از یک دریا به دریای دیگر پر کرده اند .»

در مورد قبائل هرودت (I-۱۲۵) میگوید: «... ملت ایران از قبائل بسیار تشکیل یافته است . آنها را که کوروش جمع آوری و به طغیان علیه مادها و داشت قبائل عمده بودند که همه قبائل دیگر به آنها بستگی دارند. اینها عبارتند از پاسارگاده - مرافیها (Maraphians) - ماسپیها (Maspians) و از بین آنها پاسارگاده‌ها از همه شریفترند. هخامنشی‌ها که سلاطین ایران از آنها هستند یکی از طایفه‌های آن قبیله است . قبائل دیگر ایران عبارتند از : پنتیاله‌ها - Pantbialaeans - دروسیائه‌ها Derusiaeans - جرمانی‌ها Germanians که بکشاورزی اشتغال داشتند و دانها Daans - ماردیانه‌ها Mardians دروپیک‌ها Dropicans - و ساگاریت‌ها Sagartians که بادیه نشین بودند .»

لارنس یادداشت زیر را در باره مطلب بالا نوشته است: «قبائل ایران مانند قبائل سایر اقوام مشرق زمین دائماً در حال انحلال و تشکیل بودند . از جمله گزنفون تعداد قبائل را بجای ده، دوازده ذکر کرده است و دسته‌های جداگانه بعضی از این قبائل بعدها در همه نقاط خاورمیانه پیدا شد (رجوع شود به کتاب نژاد شناسی و جغرافیای مشرق قدیم تألیف هومل مورخ ۱۹۲۶ ص ۱۹۷) . بعضی از رؤسای قبائل در دربار هخامنشی مقام عمده داشتند و خود قبائل در آن موقع دارای درجه و امتیازات معمول بودند . ساگاریت‌ها یگانه قبیله‌ای هستند که در بین اقوام خراجگذار نام آنها برده شده است (III - ۹۳) این عده شاید

رشته جداگانه بوده‌اند ولی احتمال می‌رود که قبائل بدوی از دادن خراج معاف نبودند.

یونانیان پازادگاد را پاسارگاد نیز خوانده‌اند و این نامی است که بعداً یکی از قبائل کارمانیا اطلاق شده است (بطلمیوس VI - ۱۲۹۸ - هر تسفلد و کلیو VIII - ۱۹۰۸ - ۱۹). پایتخت کوروش در هفتاد میلی شمال شرقی شیراز به همین نام خوانده می‌شد و معلوم نیست یونانیان در تصور اینکه قبیله‌ای باین نام وجود داشته اشتباه نکرده باشند. داریوش خود را پارسا یعنی ایرانی خالص می‌خواند و ممکن است آن نام صحیح قبیله باشد. (رجوع شود به اندراس Andreas ص. ۹۶).

و هر دو رشته فامیل سلطنتی یعنی رشته کوروش و داریوش از هخامنشی بودند که ظاهراً از اولاد هخامنش می‌باشند.

جرمانی‌ها معمولاً کارمانیها نامیده می‌شدند و در کرمان و حوالی آن سکنی داشتند. با اینکه نویسندگان قدیم طریقه زندگی و مذهب آنان را شبیه سایر قبائل ایران دانسته‌اند آنها را باید قوم مشخص و متفاوت بشمار آورد. واضح است که تمدن و فرهنگ بدوی تر و اولیه تر داشته‌اند، بشکار سر اشتغال می‌ورزیدند (IV - ۶۴) و مراسم برادری خون را حفظ کرده بودند. (I - ۷۴ - یادداشت ۵). دانها Daans یا دهانه‌ها در نقاط دیگر ایران مخصوصاً در مشرق دریای خزر (I - ۲۰۱ - یادداشت) وجود داشتند. این نام بصورت ایرانی آن در اوستا دها آورده شده که ممکن است چیزی شبیه بربری معنی داشته بشرط آنکه از کلمه داهویو یعنی ده مشتق شده باشد (کتاب کریستنسن ص ۲۱۷ و ۲۳۶). ماردیها نیز نام زشتی داشتند زیرا کلمه مارد را میتوان ارادل ترجمه کرد و این نام در جاهای دیگر نیز دیده شده است. در واقع معلوم نیست آیا کلمه دها یا ماردیها معنی نژادی داشته یا نه. پادشاهان هخامنشی به ماردیها یا اماردیهای شمال ایران (نزدیک تهران) مقرری میدادند تا باعث اغتشاش نشوند و دانها را «قبیله جنگجو که دارای مراسم و آداب زننده بودند خوانده‌اند» در کوهستان غار هائی میکنند و خود و زنها و اطفال خود را در آن مدفون می‌سازند. از گوشت گله یا حیوانات وحشی تغذیه میکنند. زنان آنها از مردان ظریفتر و لطیف تر نیستند. موی آنها پشمالو است و لباس آنها بزانو نمیرسد.

اشارات تاریخی درباره مردم ایران - ۴۱

پیشانی را با فلاخن و زنجیر میبندند و از اسلحه آلت زینت میسازند. (کرتیوس ص ۷-۶۱-۲۱).

« ستفانس بیزانتینوس Dropici را Derbicii نوشته است . بطلمیوس میگوید در بیسها Dribyces در کنار دریای خزر بودند در حالیکه در بیکاها Derbicae یا Derbices یا Terlissi در مشرق ترکستان زندگی میکردند این اسامی ممکن است از کلمه دریگویا دریوی ایرانی آمده باشد که معنی آن بیچاره است و ممکن است بهمه گونه نژادها اطلاق شود (کتاب مارکهارت I ص ۳۱ یادداشت ۱۳۱-۱۱ ص ۱۳۹ یادداشت ۱-۱۴۲ و ۱۷۰ یادداشت ۲ : کتاب کریستنسن ص ۲۳۶ و ۲۵۳ یادداشت ۴) . در زبان فارسی باستان ساگاریت ها را آساگارتا Açagarta نوشته اند که ممکن است معنی آن « سر زمین غارها » باشد و ممکن است بموطن عشایری شمال کوه زاگرس اطلاق شود . عده دیگری از ساگاریتها در حوالی مرکز ایران جدید زندگی میکردند و اینها قبائلی بودند که مانند مردم جنوب شرقی ایران مالیات میدادند (III - ۹۳ : زاره و هرتسفلد - ایران ، نقوش برجسته ص ۲۳) .

در دوره آسوریها قوم کوچکی بنام سمیت زیکیرتو Semites Zikirtu در پارسوا Parsua در زاگرس شمالی سکنی داشتند ولی ارتباط بین این قوم و آساگارتا را نمیتوان بدستی معین کرد (کتاب استرک XIV ص ۱۴۶) . این اسامی را با کردها نیز ارتباط داده اند که در یونانی و لاتینی با گرد Gord و Kord - شروع میشود (I - ۱۸۹ - یادداشت ۲) . کرتیها Cyrtians که طبق گفته استرابو کنار دریای خزر و در میان ایرانیان میزیسته اند بعنوان کرد شناخته شده اند . و این ارتباط بیشتر از نظر لغت شناسی است تا از نظر جغرافیایی (XI ۵۲۳ ؛ XIV ۷۲۷) . استرابو در میان قبائل ایران از پاتیشوریها نام میبرد و اینها ساکنین ناحیه ای بودند بنام پاتیشووارا Patishuvara . گوبریاس Gobryas حامل نیزه پادشاه روی قبر داریوش پاتیشواری خوانده شده است . هرودت ادامه میدهد و میگوید (I ، ۱۰۱) : « دئیوس Deioces مادها را بصورت يك ملت گرد آورد و تنها بر آنان حکمفرمایی کرد و اینها هستند قبائلی

۱ • در دائرة المعارف کتاب مقدس (ص ۳۶۶۴) چاپ لندن ۱۹۰۲ شرح پاورقی را در صفحه بعد بخوانید

که آن ملت در تشکیل میداد^۱: بوسائی Busae - پارتاسنی Paretaceni - استروچات Struchates - اریزانتی Arizanti - بودئی Budii - مگی Magi .
 کلانی جئه در زمان باستان معجزه آسا بشمار میآمد . هرودت (VII -
 ۱۱۷) يك پهلوان ایرانی را یا این کلمات شرح میدهد: «در اینجا بود که آرتاچائیس Artachaees که ریاست بر کائالها را داشت مریض شد و مرد . او مورد توجه خشایارشا و از فامیل هخامنشی ها بود . به علاوه بلند قدترین همه ایرانیان بود^۲ . فقط چهار انگشت از پنج ذراع (Cubit) که قد سلطنتی بود^۳ کوتاهتر بود و صدائی داشت قویتر از صدای هر مرد دیگر در دنیا .»

قدیمترین اشاره به جمجمه ایرانی از هرودت است (III، ۱۲) راجع به پلوس Peluse که میگوید: «در میدانی که این نبرد انجام یافت من چیز بسیار عجیبی دیدم که بومیان بمن نشان دادند . استخوان کشتگان در میدان در دو کومه پراکنده بود . استخوان ایرانیان در يك محل با خودشان همانطور که در اول تقسیم شده بودند و استخوان مصریان در محل دیگر جدا از آنها: اگر جمجمه ایرانی را حتی يك سنگ کوچک به آن بزنی بقدری ضعیف است که سوراخی در آن بوجود میآید . ولی جمجمه مصریان بقدری سخت و قوی است که اگر سنگ هم بآن بکوبید بندرت می شکند . دلیل زیر را برای این اختلاف بمن گفتند که منطبق بنظر من میرسد: گفتند مصریها از طفولیت سر خود را می تراشند و بهمین جهت

- ۱ . لارنس میگوید: «طوائف و قبائل ماد در آن موقع مانند حالا شامل مردم بادیه نشین و شهر نشین بوده ولی در حال حاضر نسبت بادیه نشین در این محل از قسمت جنوب که قبائل بدوی ایران زندگی میکردند کمتر است .»
- ۲ . در سپتامبر ۱۹۳۴ اطلاع یافتیم که در شیراز مرد درازی بنام سیاه کوه (کوه مرد) زندگی میکرد که قد او از هفت پا زیاد تر بود (مقصود سیاه خان شیرازی است . م .)

- ۳ . لارنس میگوید: «ذراع شاهي (Royal Cubit) ۲۰ اینچ است (I، ۱۷۸) . یادداشت ۳) بدین ترتیب آرتاچائیس کمی بلند تر از ۸ پا بوده است .»

بقیه پا و ورقی از صفحه قبل

نوشته شده است: «مسلم است که بانبان این امپراطوری یعنی مادیهها و ایرانیها ساکنین اصلی این کشور نبودند بلکه به نژاد آریین تعلق دارند .»

اشارات تاریخی درباره مردم ایران-۴۳

دراثر آفتاب جمجمه ضخیم و سخت میشود و همین باعث جلوگیری از کجلی در مصر است و در آنجا کمتر از هر سرزمین دیگر سرطاس وجود دارد . بنا براین این دلیل آنست که جمجمه مصریان تا آن حد قوی است. ایرانیان از طرف دیگر جمجمه ضعیف دارند زیرا از اول عمر با گذاشتن کلاه سرخود را در سایه نگاه میدارند . آنچه در اینجا گفتم با چشم خود دیدم و همین مطلب را در پاپرمیس Papremis در مورد ایرانیانی که با هخامنش سرداریوش بدست ایناروس Inarus اهل لیبی کشته شده بودند مشاهده کردم . «

در حدود ۳۶۰ میلادی - امیانوس مارسلینوس Ammianus Marcellinus (XXIII ۶ و ۷۵ و ۸۰) شرح زیر را از ایرانیان همزمان خود میدهد ۱ :
 تقریباً همه دارای جثه کوچک و رنگ گندم گون با رخسار رنگ پریده هستند. قیافه خشمگین با چشمانی مانند چشمان بز و ابروان پیوسته و هلالی و ریش آراسته و موی بلند دارند چنان شل قدم بر میدارند و با چنان راحتی و آزادی حرکت میکنند که تصور می رود زن صفت باشند اگر چه از دور مهیب بنظر میرسند. کلمات تو خالی فراوان دارند و خود سرانه و سبعا نه سخن میگویند . حرف بزرگ میزنند و مغرور و رام نشدنی هستند، در کامیابی و در سختی هر دو تهدید آمیزند . مکار و پرمدها و بیرحم میباشند و بر بردگان خود همه مردم پست عامی قدرت مرگ و زندگی اعمال میکنند . «

در جای دیگر (XXIV - ۱۴) میگوید :

«ex virginibus , quae speciosae captae sunt , ut in

Perside, ubi feminarum pulchritudo excellit»

برای اشارات دوره قدیم درباره ایران مراجعه شود به کتاب رالینسون

جلد دوم ص ۳۰۸ .

در حدود ۹۵۰ - ابواسحق الاستخری سیاح و جغرافیدان معروف اسلام

درباره خوزستان مینویسد «فارسی و عربی و خوزی صحبت میشود . وضع ظاهری ساکنین این ایالت عبارت است از رنگ زرد و لاغر و ریش کم پشت و بطور کلی از

۱ . در یادداشتی به هرودت (I - ۱۲۵) لارنس اضافه میکند « شرح کلی

در باره ایرانیان ۴۰۰ میلادی رو بهمرفته با ایرانیان زمان هخامنشی نیز اطلاق می شود . «

مردمان دیگر کمتر مودارند . « (هوسی ص ۱۲۷) .

۱۵۹۹ - انتونی شرلی سردسته سفارت هلند با پیران شاه عباس را شرح

داده (ص ۱۰) و میگوید شاه هیکل عالی داشت ولی در باره رنگه قهوه او مینویسد:

«مثل اینکه یوسيلة آفتاب رنگه اوسپاه شده بود .»

۱۶۵۰ - پیتر و دلاواله (ص ۱۰۵ - ۱۰۶) مینویسد : « این مردم

(گبرها)^۲ مانند ایرانیان امروز نسبة از نوع خشن هستند . »

۱۶۸۴ - پاترا نولوس Pater Anglus که نامش لا بروس است Labrosse

مینویسد (ص ۱۳۶) « میتوان نوع قیافه قدیمی آنها را در میان گبرها یا آتش

پرستان که بزشتی میمون میباشند دید . »^۳

۱۶۸۶ - سر جان شاردن Sir John Chardin (طبع فرانسه ۱۷۱۱

ص ۳۴) که دو سفر با ایران کرد یکی در ۱۶۶۴-۱۶۷۰ و دیگری در ۱۶۷۱-۱۶۷۷

مینویسد : « نژاد ایران طبیعتاً خشن است . این مطلب در میان گبرها که از نسل

ایرانیان باستان هستند بخوبی مشهود است . » و اضافه میکند : « ایرانیان قدیم

زشت و بد شکل شبیه مغولها بودند و نوع زیبایی که در میان ایرانیان عصر حاضر

دیده میشود میراثی است که از زنان چرکسی و قفقازی با رث برده اند . » و پریچارد

میگوید این عقیده شاید بر اساس اشتباهی که بین ایلات با ایرانیان بعمل آمده

قرار دارد و دو خانیکف این نظر را رد کرده و آنرا غیر ممکن میدانند .

کرزن (۱۸۹۲۵ - جلد ۲ - ص ۴۹۲) مینویسد : « شاردن . .

قلت جمعیت را در اثر چهار علت فرعی میدانند که عبارتند از فسق و فجور غیر طبیعی -

افراط در زندگی تجملی - ازدواج در سن جوانی - و مهاجرت دائمی به هند . ملکم

در اوائل قرن حاضر جمعیت ایران را در حدود ۶ میلیون تخمین زده و موانع

از دیاد جمعیت را که تقریباً همانها ایست که شاردن ذکر نموده در مقابل فواید زیر

۱ . این قسمت توسط آقای داوید گستاوسن David Gustafson از هلندی

ترجمه شده است . علامت نقل قول ترجمه تحت اللفظی را می رساند .

۲ . این ها گبرها یا زردشتیان هستند که اکثر آنها اکنون در یسزد زندگی

میکند .

۳ . « این مطلب مبالغه آمیز توسط اوزلی Ouseley در جلد سوم سفرنامه اش

ص ۳۵۵ یادداشت ۱۳ مورد انتقاد قرار گرفته است . » (دو خانیکف . ص ۴۸)

اشارات تاریخی درباره مردم ایران ۴۵

با هم مقایسه میکند. این فوائد را عوامل زیر میداند: سازگاری آب و هوا - ارزانی آذوقه - نادر بودن قحطی^۱ و کمی خونریزی در جنگ‌های داخلی - تمایل مردم بازدواج و تعداد بسیار کم فحشاء. »

کرزن سپس در یادداشت ذیل صفحه تفصیل بیشتری داده مینویسد: «دکتر پولک J.E.Polak در گزارش خود در باره ایران در ۱۸۷۳ عجل عمده انحطاط جمعیت را عوامل زیر میداند: (۱) وضع نامساعد زنان که شامل سهولت طلاق - ازدواج در سنین جوانی و زود پیر شدن آنان و دوره طولانی بیچه شیر دادن و کوتاه شدن دوره بارداری؛ (۲) فقدان وسائل بهداشتی که نتیجه آن شیوع و تلفات از امراضی مانند تیفوس و اسهال و وبا و طاعون و بخصوص آبله بعلت نبودن وسائل تلقیح، مرگ و میر اطفال در سن دو سالگی عامل مهمی محسوب میشود؛ (۳) جنگ‌های نابودکننده تاتارها و مغول‌ها و افغانها و حملات ترکمنها به ایالات شرقی و فروش اهالی بعنوان برده در بازارهای خیوه و بخارا و جنگ‌های داخلی و کثرت متوفیات بین سربازان که قبل از اینکه بزندگی سربازی و ساخلوئی عادت کنند تعداد کثیری از آنها از بین میروند؛ (۴) مهاجرت عناصر و افراد غیرمسلمان از قبیل گبرها و مسیحیان و یهودیها به هندوستان و قفقاز و ترکیه؛ (۵) وقوع قحطی بعلت کمی باران و برف و شدت آن بعلت فقدان وسائل نقلیه و ارتباطات و تعصب نسبت به تجارت گندم و بدی وضع قنوات و سوء اداره امور مملکت. »

کرزن در همان کتاب ص ۴۹۲ ادامه میدهد و میگوید: «در الپنسون در ۱۸۵۰ جمعیت ایران راده ملیون نفر تخمین زده است و لسی در ۱۸۷۳ در اثر بلیه و باوقحطی، جمعیت به شش ملیون نفر تقلیل یافت. نویسندگان دیگر در طی بیست سال اخیر جمعیت ایران را بین پنج ملیون و ده ملیون ذکر کرده‌اند. در حقیقت هیچیک از این ارقام بر اساس منابع علمی و قابل اعتماد نیست. تا کنون در ایران سرشماری نشده و وسیله و دستگاه لازم برای این کار وجود نداشته و فکر سرشماری مورد قبول روحانیون و علمای مذهبی نیست.»

۱۸۱۵ - از کتاب (تاریخ ایران) بقلم سرجان ملکم مطالبی مربوط به

۱. کرزن (۱۸۹۲ جلد ۲ - ص ۴۹۲) ذیل صفحه اظهار نظر میکند:

«بمنظر من این مطلب با حقیقت وفق نمیدهد. در نیمه دوم قرن حاضر قحطی های

شدید و غیرشدید در فواصل در حدود ده سال رخ داده است.»

جمعیت و متناسب با مطلب این گزارش استخراج و ذیلاً نقل شده است .
 در مورد تخمین جمعیت ملکم (در جلد دوم ص ۵۱۸ - ۵۲۱) مینویسد:
 « در يك كتاب خطی كه ادعا شده است از اسناد و مدارك دولتی زمان سلطنت
 شاه سلطان حسین گرفته شده و تعداد قبائل مختلف و رعایای سلطان را با همه
 جزئیات نقل کرده جمع كل رعایای سلطان ایران متجاوز از دو یست ملیون نفر
 ذكر گردیده است . يك سیاح اروپائی (شاردن) كه تقریباً يك قرن قبل تخمین
 زده معتقد است كه تعداد ساكنین این کشور در حدود چهل ملیون میباشد؛ ولی
 یکی از جغرافیدانان معروف (پینکرتن) باین نتیجه میرسد كه جمعیت ایران و
 قندهار از جمعیت تركیه آسیا زیادتر نیست و تعداد جمعیت ایران را در حدود
 ده ملیون نفر تخمین میزند و از این عدد چهار ملیون نفر را سهم قندهار و
 شش ملیون نفر را سهم ایران غربی یا بعبارت دیگر جمعیت ایران فعلی میداند.
 احتمال میرود این تخمین از حقیقت زیاد دور نباشد . این جمعیت در حدود صد
 نفر بهر میل مربع تقسیم میشود و اگر چه در بعضی نقاط جمعیت در هر میل
 مربع زیادتر از این رقم است ولی قسمتهای عمده کشور بیابان لم یزرع و غیر
 قابل سکونت است . . . در طی دوازده سال اخیر تعداد جمعیت اصفهان تقریباً
 دو برابر شده است^۱ و این امر در نتیجه نظم و ترتیب حکومت محلی است كه
 باعث شده است ساكنین سابق از قراء و قصبیات کوهستانی كه در اثر جنگ و ظلم
 بآن پناه برده بودند بشهر مراجعت کنند . . .

« اگر چه جمعیت ایران از زمان حمله افغانه بطور قابل ملاحظه‌ای
 تقلیل یافت شك نیست كه در طی بیست سال اخیر افزایش یافته و میتوان گفت
 كه در حال حاضر رو با افزایش است. ولی این مطلب فقط در مورد ساكنین مسلمان
 آن کشور صدق میکند در حالیکه تعداد یهودیان تقلیل یافته و عدد گبرها (زرتشتیان)
 كه محل سکونت آنان محدود بیک محله شهر یزد است شاید در چهار هزار
 فامیل مبالغه آمیز باشد . كلنی آرامنه كه در خارج شهر اصفهان سکونت دارند و

۱ . اگر بتوان گفته سیاحان اروپائی را مستند دانست جمعیت این شهر
 در موقعی كه پایتخت سلاطین صفوی بوده بین ششصد و هفتصد هزار نفر بوده است .
 وقتی در سال ۱۸۰۰ نویسنده از آن شهر دهن كرد از يكصد هزار نفر زیادتر نبود
 و اکنون جمعیت آن شهر در حدود دو یست هزار نفر تخمین زده میشود .